این
جزء اول
از دستور
العمل اصول محاکمات
حقوقی از تألیفات
حضرت مستطاب شیخ الفقهاء
و المجتهدین حجة الاسلام و
المسلمین آقای حاج شیخ محمد
حایری مازندرانی دام
ظله العالی بحلیه طبع آراسته
گردید
فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۳۰



(۱)

۳۴۵,۵۵
۲۲۶۳۶
۱۵۹۵۳۶
ج ۱

این

جزء اول

از دفتر

العمل اصول محاکمات

حقوقی از تالیفات

حضرت مستطاب شیخ الفقهاء

و المجتهدین حجة الاسلام و

المسلمین آیة الله آقای حاج شیخ محمد

حائری مازندرانی دام

ظله العالی بتجلیه طبع آراسته

گردید

فی شهر صفر المظفر سنة ۱۳۳۰

حق طبع این کتاب از طرف حضرت مؤلف [illegible] بجناب مستطاب الفاضل الادیب آقای [illegible] واگذار شده و دیگری را [illegible] اجازه [illegible] حق طبع [illegible]

جزء اول

دستور العمل اصول محاکمات حقوقی

بسم الله الرحمن الرحیم و له الحمد

الحمد لله الذی امر بالعدل و الاحسان و نهی عن الظلم والعدوان و ارشدنا الی قوانین شرایع المدنیه و قواعد احکام الایمان و علمنا اصول المحاکمات لفصل الخصومه و رفع الطغیان و هدانا طریق القضاء و الحکومه بالبینات و الایمان و الصلوة و السلام علی محمد و اله قضاة البریة و امناء الرحمن

اما بعد چنین گوید بنده جانی محمد بن الشیخ زین العابدین المازندرانی قدس سره که پس از فراغ از تسوید و تحریر رساله میزیه و حسن آن در منظر هوشمندان ملت و

ملت و دانشمندان مملکت بعضی از دوستان حقیقی تشویق و ترغیب نمودند که اصول محاکمات حقوقیه را نیز برشته تحریر درآورم و چون دانستن کیفیت قضاء و حکومت و عمل بر طبق آن و محفوظ بودن هیئت متحاکمه (محکمه و متداعیین) از سوء استعمال قوانین قضائیه موقوف بر معرفت اصول محاکمات بود از خداوند طلب توفیق نموده مسئول دوستانرا قبول نمودم و برای تذکار خاطر عموم مقدمه بر حسب لزوم اشاره ببعضی مطالب مهمه را ناچارم

اولاً معلوم است که تقنین قوانین از وظائف خاصه مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه میباشد و هرگونه قانون و دستور العملی باید از شور و نظر نمایندگان محترم

بحرم عفت نگذرد و بصحه همایونی برسد تا سمت رسمیت و قانونیت
پیدا کند

و ثانیاً چون اذهان غالب اهالی ایران از انس
بقانون دور و استفاده نتیجه مطلوبه از قوانین موضوعه
عدلیه بسبب ابهام و اجمال آن غیر میسور بود لازم دانسته
که حتی المقدور مواد قانونیرا واضح و روشن و مبسوط
و مبین نوشته که بفهم خواص و عوام نزدیک و استفاده
از آن سهل و آسان گردد

و ثالثاً نوشتن قوانین ولو بترجمه باشد از وظائف
اشخاصی است که بصیرت کامل از عرف و عادت و شریعت
آن قوم و ملت داشته باشند تا بتوانند مواد قانونیرا
با قواعد و احکام شریعت آن قوم تطبیق نموده انحراف
و تخطی

و تخطی نورزند و بدیهی است که در ترجمه فقط دانستن
زبان کافی در ادای مقصود نیست بلکه احاطه و اطلاع
خارجی برای شخص مترجم لازم است تا بتواند از عهده
بیان و کیفیات ملحوظه در آن برآمده ذمه دار تفهیم و
تفهم نیز باشد (چنانکه بمجرد دانستن زبان عربی نمیتوان
وضوء و نماز را از کتاب شرایع و لمعه ترجمه نمود و بآن
ترجمه وضوء گرفت و نماز کرد) و چنانچه ارباب نظر
در مواد این سواد امعان نظر فرمایند انصاف خواهند
داد که در توضیح و تفصیل فروع مسائل قانونی و ذکر
نکات مهمه آن قصوری نشده و بکمال دقت و ملاحظه را
در تطبیق با عادت و شریعت ملت ایران نموده‌ام و در
موارد یکه حکم بضمان یا توقیف و امثال آن شده است
با التفات

با التفات باینکه ضمان بعد از التزام شرعی است
و امر بتوقیف از موارد تعزیر و صیانت مقام قضاء است
نوشته شده و از علمای مملکت و فضلای ملت استدعا
و مسئلت مینمایم که اگر سهو و خطائی مشاهده فرمایند در
اصلاح آن بکوشند و امیدوارم که اگر چنانچه پیش نهاد
مجلس شورای ملی گردید در آنحضر رفع و مقام منیع صورت
تکامل گیرد

رابعاً از اهم واجبات حکام و قضاة و اعضاء و اجزاء
اتخاذ سبیل نجاة و مشی بر شاه راه سعادت است که
آن عبارت از صراط مستقیم حق و عدالت میباشد و
البته آخرین درجه احتیاط را در کلیه مقامات مراعات
نموده مسئولیت خود را در پیشگاه عدل الهی دائماً نظر
داشته

داشته و در مقام حکومت و فصل خصومت از احقاق
حق و طریق عدل انحراف نورزیده و از اصدار حکم بدون
تحقیق تام یا مسامحه و اهمال در آن که موجب تعطیل
حقوق است احتراز نمایند و مقام منیع قضا را در
انظار متهم و بی اعتبار نسازند چنانکه بر نمایندگان ملت
و امناء دولت لازم است که حفظ و حراست نمایند کلیه
محاکم را از تاثیر نفوذ ایادی غیبیه و مبادی عینیه و در جلو
گیری از کسانیکه بنفوذ شخصی اسباب عدم پیشرفت احکام
و تعطیل اجرای آن شوند کوتاهی و مسامحه ننمایند

خامساً گمان ندارم که مسلمان اسم قانون ببرد و بغیر
از احکام شرع اسلام خاصه در امور عدلیه قانونی بخواهد
زیرا که بحمدالله تعالی در جمیع مواد معاملات و امور شرعیه
از شارع

از شارع مقدس حکم مخصوصی داریم ومحتاج بوضع وتشریع
مواد قانونیه نیستیم (چنانکه ملل دیگر احکام معاشیه و
قوانین مدنیه را در کتب دینیه خود کاملاً نداشتند محتاج
بمجلس وضع قوانین شده از رومانیین ویونان واسلام
اخذ احکام نموده باعرف وعادت خود تطبیق داده وضع
وتأسیس مواد قانونیه نمودند) واینکه محاکم را بعرفیه وشرعیه
تقسیم نموده ایم مقصود نه آنست که محاکم عرفیه دعاوی را بغیر
از موازین قضا واحکام شرعیه فیصل دهند بلکه باید بر طبق
قوانین شرع وموازین قضا فصل دعوی نمایند بلکه اولی
آنست که در هریک از محاکم عرفیه فقهاء عدول واشخاصیکه
بر معظم مسائل فقهیه ومواد قانونیه واقف باشند مقرر
ومنصوب داشت ولی بملاحظه مصلحت وقت واقتضای
عصر

عصر از برای هریک از محاکم باید وظائف ومختصاتی
معین نمود که از حدود خود تجاوز ننموده در وظیفه دیگری
مداخله ننماید مثل آنکه معاملات ربوی ودعوی تصرف
وخسارت وضرر وامور دیوانی وامثال آنرا باید از وظائف
مختصه محاکم حقوقیه (عرفیه) دانست (زیرا که بواسطه مراوده با ملل
خارجه وبعضی مقتضیات عصریه از رسیدگی باین امور ناچاریم)
وامور نکاح ومواریث ووصایا وغالب ابواب فقهیه را باید
از مختصات محاکم شرعیه معین نمود واما ابواب بیع ودین
واجاره وشرکت ورهن وامثال آن اگر مستندات مثبته آنها یمین
شهود واوراق شرعیه است مرجع باید محاکم شرعیه باشند واگر
فرامین دولتی واسناد واوراقی است که در ادارات ثبت
اسناد قید وثبت شده است باید مرجع محاکم حقوقیه باشند ومحاکم
جزائیه

جزائیه و تجارتیه نیز باید بر طبق موازین قضا و احکام
شرعیه فصل و حکم نماید و اگر در محاکم تجارتی و جزائی
بعضی موارد عملاً تخطی از نصوص شرعیه میشود بجهة مراوده
با ملل خارجه و عدم پیشرفت امور است و باید حدود این دو محکمه
و وظائف و مخصصات آنرا نیز معین نمود امید داریم که مجلس
شورای ملی وظائف و مخصصات و حدود هر یک از این محاکم
اربعه را معین نماید که هر کدام صلاحیت و وظیفه خود را دانسته
در وظیفه محکمه دیگر مداخله ننماید و متداعیین نیز مرجع دعوای
خود را دانسته معطل و حیران نگردند و این جزء اول اصول

محاکمات حقوقی

مشتمل است بر یکمقدمه و بیست و یک فصل و خاتمه و بقیه اجزا
که اسباب حکم و اعتراض بر حکم و استیناف و غیر آن باشد اگر
ملترا

ملترا طالب و امنای دولت را راغب دیده بهمین ترتیب
نوشته و الّا اینده رساله را بیادگار میگذارم و میگذرم

مقدمه در موادّ عمومیّه

ماده (۱) محاکم عدلیه در تمام ممالک محروسه ایران مرجع تظلمات
و در رسیدگی بدعاوی و فصل خصومات مستقل میباشد و هیچ
اداره دولتی در رسیدگی بدعاوی و فصل آن حق مداخله ندارد

(۲) محاکم عدلیه منقسم میشود بر چهار محکمه اول شرعیه
دوم حقوقیه سوم جزائیه چهارم تجارتیه و هر یک از
این محاکم دو درجه دارد ابتدائی و استیناف (و محاکم
صلحیه از فروع محاکم ابتدائی محسوب میگردد)

(۳) هر حکمی که از محاکم ابتدائی صادر شود قابل استیناف است
مگر آنچه را که قانون استثنا نموده یا متداعیین حق استیناف
خود را

خود را قبل از محاکمه اسقاط نموده باشند

(۴) احکام صادره از محاکم استینافی قطعی است (چون درجه اخیره محاکمه را طی نموده است)

(۵) احکام صادره از محاکم ابتدائی و استینافی قابل تمیز است مگر آنچه را که قانون استثنا نموده باشد بلکه احکام صادره بر تعیین رسوم و مصارف متعلقه بمرافعه نیز قابل تمیز است (چنانکه در رساله تمیزیه ماده .. ذکر شد که دیوان عالی تمیز سیم درجه محاکم شمرده نمیشود بلکه وظیفه‌اش اصلاح خطاهای واقعه در احکام و محافظت محاکم است از مخالفت قانون)

(۶) هیچیک از محاکم نمیتواند رأی محکمه اعلی یا رأی وزراء یا مقامات عالیه را مستند حکم خود قرار دهد بلکه مستند حکم آنها باید فقط نصوص شرعیه و مواد قانونیه باشد و همچنین نمیتواند

نمیتواند قرارهای دیوان عالی تمیز را مستند حکم قرار دهد لکن میتواند در تفسیر مواد قانونیه و حل مشکلات آن از رأی دیوان عالی تمیز استفاده نماید

(۷) محکمه نمی تواند نبودن نص قانونی یا ابهام و اشکال آنرا عذر خود قرار داده امتناع از حکم نماید والا مستنکف از احقاق حق محسوب میشود و اگر از جهة امتناع ضرری باحد متداعیین وارد شود میتواند اقامه دعوی نماید و در هر حال مدعی عمومی حق مداخله دارد (در فصل شکایت از حکام ذکر می شود)

(۸) محکمه باید در موقع فقدان ماده قانونیه یا ابهام آن از قواعد عمومیه و نصوص فقهیه استنباط حکم نموده یا متوسل بقواعد تفسیر شده تعطیل حکم نماید

تنبیه

تنبیه تفسیر بر دو قسم است تفسیر حکمی و تفسیر رسمی اما
تفسیر حکمی تفسیر قضاة است مواد قانونی را عند اللزوم
و این تفسیر طوری باید باشد که از عبارت قانون و سیاق
کلام فهمیده شود نه اینکه نص قانونی را بدون جهة حمل بر
معنی مجازی یا عام را بدون سبب تخصیص و اطلاق را بدون
قرینه مقید نماید (مثل اینکه عرضحالی بمحکمه استیناف تقدیم
شود که اسم و محل اقامت و شهرت احد متداعیین در آن ذکر
نشده و حال آنکه بموجب ماده قانونی باید ذکر شود رئیس
استیناف اجتهاداً تفسیر نماید که سبب وضع این ماده معرفت
هویت متداعیین است و این معرفت از حکم ابتدائی معلوم
میشود و باین اجتهاد عرضحال را قبول نماید) و این تفسیر قوت قانونی
ندارد و حجت نمیشود مگر از برای خود دعوی آنهم در موضوع
همان

همان دعوی نه در موارد دیگر حتی آنکه در مثال مذکور عرضحال
دیگر را اگر ناقص باشد میتواند رد کند و ملزم باین تفسیر نیست
و اما تفسیر رسمی آنست که مجلس شورای ملی ماده قانونی را
تفسیر نماید و این تفسیر حکم نص قانونی را دارد و محاکم
کلیة نباید امتثال کنند مگر نص قانونی و تفسیر رسمی را
که حائز قوه قانون است مگر در اینصورت که مجبور است به
امتثال رأی هیئت عمومی دیوان عالی تمیز (چنانکه در
رساله تمیزیه در ماده (۱۲۷) ذکر شد

(۹) جمیع احکام صادره از محاکم عدلیه لازم الاجرا و معتبر است
مادامیکه همان محکمه یا محکمه فوق آن از روی اصول قانون
آن حکم را فسخ یا نقض نکرده باشند

(۱۰) ابطال حکم دو طریق دارد عادی و غیر عادی اما
طریق

طریق عادی اعتراض بر حکم غیابی و استیناف است و طریق غیر عادی اعتراض غیر و اعادهٔ محاکمه و تمیز است (اگر ابطال حکم در دیوان عالی تمیز شد نقض و در غیر آن فسخ نامیده میشود)

(۱۱) در اموریکه مرجع محاکم عدلیه است احکام صادره از سایر ادارات دولتی یا کمیسیونهای منعقده بدون اطلاع و امر محاکم عدلیه طرف توجه و اعتبار نخواهد بود (مگر آنکه بعنوان حکمیت آن حکم را صادر نموده باشند)

(۱۲) حکم صادر از حکمی که برضایت متداعیین منتخب شده نافذ است درصورتیکه با شرایط آتیه منتخب شده باشند (در فصل هفدهم ذکر میشود)

(فصل اول در تنظیمات داخلیه)

(۱۳) ایام اشتغال اعضاء و رؤسا و محاکم و مأمورین در هر هفته و همچنین ساعات اشتغال آنها در هر روز و وقت افتتاح و اختتام محکمه موافق نظامنامه داخلی معین و اعلان عمومی خواهد شد و سزاوار است که در صورت تراکم دعاوی و ضیق وقت محض اجراء عدالت و رفاه عموم مردم رؤساء و اعضاء و مأمورین فوق العاده بیشتر اشتغال بکار نمایند

(۱۴) رؤساء محاکم در هر شش ماه یکمرتبه اوقات مأموریت و ترتیب و کیفیت مواظبت بر عمل را معین و در لوحه ثبت نموده بر سر در محکمه نصب نمایند بجهة اعلام مأمورین و عموم

(۱۵) هر محکمه باید شش دفتر داشته باشد اول دفتر عرایض که در آن دفتر بقید نمره تاریخ ورود عریضه و اسم مدعی

و مدعی علیه و محل اقامت آنها با سواد عریضه که ختام آنرا
عارض مهر یا امضاء نماید نوشته میشود دوم دفتر احضاریه
و در آن دفتر احضارنامهائیکه از طرف محکمه نزد مستدعیین
فرستاده میشود بقید نمره و تاریخ ارسال آن و اسم مستدعیین
و محل اقامت آنها و اسم مامور و تاریخ روز و ساعت حضور
مستدعیین در محکمه و خلاصه دعوی تماماً درج میگردد (و این دفتر
اصل و بیخ ورقه احضاریه است که در فصل سیم ذکر میشود)
سوم دفتر اسناد و در آن دفتر کلیه اسناد و نوشتجاتیکه صاحبان
دعوی بمحکمه ارائه میدهند با عدد و نوع و تاریخ و مفاد اسناد
تماماً ثبت شده ختام آنرا رئیس محکمه و مامور ضبط امضاء مینمایند
چهارم دفتر قرار و در این دفتر کلیه قرارهائیکه در وسط دعاوی
از محکمه داده میشود ثبت میگردد و رئیس محکمه با اعضائیکه آن قرار را
داده اند.

داده اند در ختام آن مهر و امضاء مینمایند و اعضائیکه
مخالف هستند اشاره بمخالفت نموده و امضاء مینمایند و لازم نیست
که علل و اسباب آن قرار را در آن دفتر ذکر نمایند چونکه علل و
اسبابش در دوسیه باید قید باشد پنجم دفتر ثبت احکام و در
این دفتر کلیه احکامیکه از محکمه صادر میشود ثبت میگردد ششم
دفتر عایدات و در این دفتر تمام عایدات محکمه از قبیل رسوم
احکام و عرایض و جزای نقدی بتفصیلیکه در قانون عایدات
ذکر شده مندرج میشود و در این دفتر باید حساب بهندسه نوشته
شود و هر شش قلم جمع و مسلسل باشد

(۱۶) تمام این دفاتر ششگانه باید مجلد باشد و سر صفحات
آن تماماً مابین هر دو ورق بمهر محکمه بطوری ممهور شود که
نصف مهر در یکصفحه و نصف آن در صفحه دیگر واقع شود و در جنب
مهر عدد

همه صفحات بترتیب نوشته شده رئیس محکمه در صفحهٔ اوّل
تاریخ شروع و در صفحهٔ آخر تمام عدد صفحات آنرا نوشته
مهر و امضا میکند و بعد از آن دفتر را شروع باستعمال مینمایند

(۱۷) در دفتر ثبت احکام باید مراعات شود که فاصلهٔ مابین
دو حکم بیشتر و کمتر از دو انگشت نباشد و منشی اوّل احکامی را
که در دفتر ثبت میشود باید با اصل حکم مقابله نموده در صورت
تطابق تصدیق کرده ذیل آنرا رئیس و اعضا مهر مینمایند

(۱۸) در کلیه دفاتر مذکوره حاشیه نوشتن و حک و اصلاح
نمودن ممنوع است اگر چیزی بغلط نوشته شود باید خطی نازک
روی کلمات سهو شده کشیده و اگر چیزی از کلمات سهواً از
قلم افتاده باشد باید در حاشیه آن نوشته و ذیل آنرا رئیس
و منشی اوّل امضا و مهر نمایند

(۱۹) در هر

(۱۹) در هر شش ماه رئیس محکمه دفاتر مذکوره را ملاحظه نموده و
بر آنها تصدیق و امضا و مهر مینماید

(۲۰) بطوریکه در فصل محاکمات ذکر خواهد شد تقریرات
طرفین که در اثنای محاکمه نوشته و ترتیب داده میشود پس از
ملاحظه محکمه سواد آنها را روی کاغذ چاپی که مخصوص همینکار است
بانمره مرتباً منشی نوشته و در هر شش ماه آن اوراق و عرایض را
که حکم داده اند مشتمل دفتر مرتب ساخته با مهر محکمه ممهور کرده
در محکمه محفوظ بدارند (و این مجلد را دو نامه ضبط و جریده دعوی مینامند)

(۲۱) اوراق و اسنادیکه مدعین بمحکمه تسلیم مینمایند چنانچه در
ماده (۱۵) گذشت که در دفتر مخصوص ثبت میشود منشی اوّل عدد
و نوع و تاریخ اسناد را مشروحاً در قبض مندرج نموده و قبض را
امضا کرده بصاحبان اسناد و اوراق میدهد و اوراق و اسناد را
در محکمه

در محکمه ضبط و حفظ نموده و در حفظ آن اوراق منشی اول مسئول است

(۲۲) مأمورین محاکم حق ندارند اصل یا سواد نوشتجات و اسناد که بآنها سپرده میشود بکسی بدهند یا مفاد آنها را بکسی بگویند مگر باذن کتبی صاحبان آن اوراق و اسناد که در حاشیه آن رئیس محکمه نیز کتباً امر کرده باشد و اگر صاحبان اوراق و اسناد طلب رؤیت یا استرداد اوراق را بنمایند مأمورین محکمه باید بآنها بدهند مگر با امر کتبی رئیس محکمه

(۲۳) هر یک از مأمورین مخالفت ماده فوق را بنماید علاوه بر مجازات قانونی ضامن هر خسارتی است که از افشاء اسناد بر صاحبان آنها وارد آمده و لدی الاقتضاء از مأموریت منفصل خواهد شد

(۲۴) صورت اوراق و اسناد و سواد احکام که در صورت لزوم از طرف محکمه داده میشود وقتی مثل اصل معتبر است که مطابقت آنرا با

اصل منشی اول تصدیق نوشته و بمهر محکمه مختوم شده باشد و هرگاه تغییر و مخالفتی با اصل در آنها یافت شود منشی اول مسئول و در صورت ورود خسارت باید از عهده برآید

(۲۵) هرگاه در وسط دعوی و اثنای محاکمه صاحبان اوراق اوراق و اسناد خود را که متعلق بآن دعوی است بجهة مطلبی بخواهند باید اولاً از رئیس محکمه امر کتبی باعطاء آن اوراق صادر شده و ثانیاً منشی سواد آن اوراق را مطابقه با اصل نموده منشی اول امضا کرده و رئیس محکمه تصدیق نماید و آن سوادهای مصدقه مثل اصل محسوبند در اعتبار

(۲۶) هر وجهی که به محکمه تسلیم یا تودیع میشود باید فوراً بصندوق محکمه پرداخته در دفتر مخصوص بفارسی و رقومی ثبت شود و مأمور صندوق اسم دهنده و مقدار پول را در دفتری که دارای ورقهای مثبت است ثبت نموده

ثبت نموده ورقه قبض را بدهنده پول تسلیم و یا در زیر ورقه را حفظ میکنند

(۲۷) عایدات محکمه عدلیه از جمله واردات خزانه مالیه است مأمور صندوق باید وجه فوق را در سر هر ماه بصندوق وزارت مالیه تسلیم نماید و اگر مأمورین از بابت مشاهره و مواجب خود از آن وجه مصرف نمایند یا ازینجا زیاد بر نگاه دارند مسئول خواهند بود

(۲۸) هرگاه مأمورین ضبط و سایر مستخدمین عدلیه در ایفاء تکالیف خود تسامح نمایند در دفعه اول از طرف رئیس محکمه مورد ملامت و توبیخ و در دفعه دوم بکسر مقرری موافق قانون و در دفعه سوم ثبت تقصیر در ورقه خدمت و در دفعه چهارم بدرخواست انفصال او از مأموریت از مقاماتیکه حق عزل و نصب را دارند مجازات خواهند شد

(۲۹) رئیس محکمه در حفظ اسناد و نوشتجات و نقود و اشیائیکه از طرف ارباب دعاوی بمحکمه تسلیم و تودیع میشود و نیز در حسن محافظت

دفاتر

دفاتر محکمه مسئولیت تام و تمام دارد

(فصل دویم در طریقه عرضحال)

(۳۰) هیچ دعوائی را نباید بمحاکم عدلیه رجوع نمود مگر بذریعه عرضحالیکه در اوراق رسمی مشروحاً نوشته و مستقیماً بمحکمه تقدیم شود

(۳۱) عرضحال دهنده باید عاقل و بالغ باشد و از طرف مجنون و صغیر باید ولی یا وصی آنها عرضحال بدهند

(۳۲) در عرضحال باید تاریخ روز و ماه و سال و اسم مدعی و مدعی علیه و لقب و صنعت و محل اقامتشان با خلاصه دعوی ذکر شده بامضاء یا مهر عارض ممضی و ممهور شود (در تشخیص مدعی و مدعی علیه و مدعی به و شرایط آنها بقانون شرعی مراجعه شود)

(۳۳) اگر عریضه دهنده وکیل باشد باید وکالت خود را در خصوص آن دعوی در محکمه ثابت کند یا از مقامات رسمی تصدیقی بر وکالت

خود داشته

خود داشته باشد و در عرضحال قید کند که این عریضه را بوکالت
از فلان میدهم و در وکالت نامه تصریح شده باشد که وکالت
در تقدیم عرضحال در آن دعوی نیز دارد

(۳۴) مدعی به باید در عرضحال معین شود جنساً و نوعاً و وصفاً
و مقداراً و اگر ملک باشد باید ذکر شود کوچه و محله و قریه و بلدیکه
آن ملک در آنجا است با حدود اربعه اش و چنانچه در وسط محاکمه
ادعای دیگری بنماید که در عرضحال نوشته نشده مسموع نخواهد شد
مگر موجب عرضحال دعوی جداگانه (مثل اینکه در عرضحال ادعائی
بر کسی نموده باشد در خصوص خانه و در وسط دعوی بخواهد دکانی را
ضمیمه خانه نماید چون در عرضحال دکان جزو مدعی به نبوده محکمه
آنرا استماع نمیکند هرچند دکان متصل بخانه باشد یا در عرضحال
ادعائی بر مدیون باداء قسطی از دین نموده باشد در وسط محاکمه
نمیتواند

نمیتواند مطالبه قسط دیگری نماید)

(۳۵) مدعی به باید محتمل الثبوت باشد و محال شرعی یا عقلی یا عادی نباشد

(۳۶) اگر عرضحال جامع شرایط قانونی نباشد
رئیس محکمه آنرا رد میکند هرچند مدعی علیه اعتراض نکرده باشد

(۳۷) درصورتیکه مدعی علیه و مدعی به متعدد باشد باید از برای
هر کدام یک عرضحال داده شود (مثل آنکه ادعائی بر خانه که در
ید زید است و ادعائی بر خانه دیگر که در ید عمرو است دارد نمیتواند
در هر دو دعوی یک عرضحال بدهد)

(۳۸) هر عرضحال که بمحکمه تقدیم میشود باید موافق ماده (۱۵) در
دفتر مخصوص ثبت شده و در ظهر آن تاریخ و نمره دفتر قید شده
برئیس محکمه تقدیم شود رئیس محکمه در حاشیه عرضحال کاتب ضبط
(دوسیه) و مباشر احضاریه دعوی را معین نموده و ملاحظات
خود را

خود را نوشته بدفتر میفرستد که آنچه را رئیس نوشته در دفتر
قید شود پس از آن از دفتر مباشر ورقهٔ احضاریه که حاوی
دستور العمل ماموریت او است داده میشود

(۳۹) مدعی میتواند در دو نسخه لائحه بمحکمه تقدیم نماید که متضمن
دعوی و ادله و براهین او باشد بانضمام سواد مصدق از اوراق
و اسنادیکه دارد و میتواند این لائحه را با عرضحال یا بعد از آن
حتی در روز حضور طرفین بمحکمه تقدیم نماید

(۴۰) اسناد و اوراق اگر بغیر از لغت فارسی باشد باید ترجمه
آن همراه سواد اصل تقدیم شود

(۴۱) یک نسخه از لائحه و سواد اسناد و نوشتجات که بموجب
ماده (۳۹) مدعی بمحکمه تقدیم نموده در محکمه ضبط شده و نسخه دیگری
بمدعی علیه تبلیغ میشود و مدعی علیه میتواند در ظرف هفت روز

جواب

جواب آنرا کتباً بمحکمه تقدیم نماید

(۴۲) اگر مدعی علیه متعدد باشد باید نسخه های لائحه و سواد
اسناد بعدد مدعی علیهم باشد

(۴۳) اگر مدعی علیه در ظرف هفت روز نتواند تقدیم جواب نماید
میتواند از محکمه طلب تزئید مدت کند

(۴۴) اگر مدعی علیه در هفت روز یا مدت زائدی که طلب نموده
بود تقدیم جواب ننمود و بعد از انقضاء مدت مقرره تقدیم نمود
جواب از او گرفته و پذیرفته خواهد شد

(۴۵) اگر روزیکه محکمه برای حضور مدعی علیه بجهت محاکمه معین
نموده در ضمن آن هفت روز یا در ضمن مهلهٔ مقرره واقع شود محکمه
باید روز دیگری را بجهت محاکمه معین نماید و همچنین اگر مدعی علیه
لائحه جوابیه را در ضمن مدت مقرره اورد در روز دیگر بجهت محاکمه

معین

معین شده بطرفین ابلاغ میشود

(۴۶) تقدیم نکردن مدعی علیه لائحه جوابیه را دلالت بر قبول نمودن اظهارات مدعی نمیکند و باید حضوراً بدعوای آنها رسیدگی شود

(۴۷) اگر صورت اوراق و اسناد و لائحه مدعی از برای مدعی علیه فرستاده نشود میتوانند وقت دخول در محاکمه آنها را طلب نماید

(۴۸) محکمه می تواند لائحه و سواد اسناد مدعی را با ورقه احضاریه بمدعی علیه تبلیغ نماید درینصورت باید روز احضار پانزده روز بعد از فردای تبلیغ احضاریه معین شود

(۴۹) محاکم نمی توانند از مدت مقرره قانونی کم نمایند پس اگر محکمه مدت را کمتر از پانزده روز معین کند و مدعی علیه در آن مدتی که محکمه معین نموده حاضر نشود نمیتواند محکمه حکم غیابی بدهد

(فصل سیم

فصل سوم

در محل اقامه دعوی و تشخیص اقامتگاه

(۵۰) کلیه دعاوی متعلقه باموال منقوله در محاکم عدلیه در محلیکه اقامتگاه مدعی علیه است با رعایت حدود صلاحیت محاکم رسیدگی میشود (۵۱) اقامتگاه عبارت است از محلیکه نظر بحقوق مدنیه و فوائد اجتماعیه انسان از برای سکنای خود اتخاذ مینماید و روابط معنوی مابین او و آن موضعی که مرکز اشغال او است حاصل میشود پس کسیکه در محلی متولد یا نشو و نما نموده باشد و سالی چند ماه از آنجا بقصد تجارت یا غیره بطرف دیگر مسافرت نماید اقامتگاه او محل اول میباشد مگر آنکه قصد توطن در محل ثانی نموده باشد

(۵۲) اگر کسی ادعا کند تغییر اقامتگاه خود را طریقه اثباتش آنست

اینست که اولاً از دائره تحریر نفوس تذکره در دست
داشته و بر آن نوشته شده باشد که اسم او از دفتر نفوس
محل اول خارج و در دفتر نفوس محلیکه مدعی اقامتگاه آنست
نوشته شد و ثانیاً بر طبق دعوای خود دلائل و قرائنی اظهار
دارد که محکمه بآن قناعت نماید (مثل آنکه در محلیکه مدعی اقامتگاه
آنست خانه و دکان خریده یا حرفه و صناعتی پیشه نموده)
و میزان دلائلی که موجب کفایت شود منوط بنظر محکمه است
و بمجرد داشتن تذکره نفوس اقامتگاه جدید ثابت نمیشود

(۵۳) مأمورین دولتی و مستخدمین اقامتگاه آنها وطن
اصلی آنهاست هر چند اهل و عیال خود را همراه داشته باشند
مگر آنکه مأموریتشان در محل ثانی دائمی و قابل عزل نباشد
یا آنکه در آن مکان جدید قصد توطن کرده باشند

(۵۴) اقامتگاه

(۵۴) اقامتگاه زوجه و غلام و مجنون و صغیر اقامتگاه
شوهر و آقا و ولی و وصی میباشد مادامیکه مطلقه یا آزاد یا
عاقل یا کبیر نشده باشند

(۵۵) اقامتگاه محبوس یا منفی وطن اصلی آنهاست
نه محل حبس و مکان منفی

(۵۶) اگر کسی از وطن خود بیکی از بلاد اجنبی برود بجهة تجارت
یا غیره آن بلد اقامتگاه او محسوب نمیشود مگر آنکه بموجب
ماده (۵۲) اثبات شود

(۵۷) اگر متداعیین قرار دهند که محاکمه آنها در محکمه مخصوصی
فیصل شود اگر چه خارج از اقامتگاه طرفین باشد خواه این قرار
داد در حین معامله واقع شده باشد یا بعد از ظهور اختلاف
باید در همان محکمه رسیدگی شود بدو شرط اول آنکه صلاحیت
ذاتی

ذاتی داشته باشد دوّم آنکه در قرارداد تعیین آن محکمه شده
باشد که اگر در قرارداد تعیین آن محکمه را موکول بانتخاب احد
متعاقدین نموده باشند طرف دیگر ملزم بقبول آن نیست

(۵۸) کسی که محل اقامتش متعدد و در چند بلد تجارتخانه و
دکّان داشته باشد مرکز اصلی او اقامتگاه او محسوب خواهد
بود ولکن دعاوی حادثه بنسبت بهریک از آن تجارتخانها باید در
کدام محکمه واقعه در محل آن تجارتخانه رسیدگی شود دعاوی راجعه
بکمپانی و شرکتهای تجارتی و غیر تجارتی باید در محکمهٔ واقعه در
مرکز آن کمپانی و شرکت رسیدگی شود و اگر کمپانی و شرکت
منفسخ شده و دعوی بر افراد شرکاء آن باشد باید در اقامتگاه
او رسیدگی شود هر چند دعوی راجع بصحّت و بطلان تصفیه حساب
شرکت باشد

(۶۰) اگر

(۶۰) اگر یکی از شرکاء بر دیگران مدعی فساد و یا بطلان شرکت
شود و طلب فسخ آن نماید در محل مرکز شرکت بآن دعوی
باید رسیدگی شود

(۶۱) درصورتیکه مراکز شرکت متعدد باشد اعتبار بمرکزیست
که در اصل عقد شرکت نوشته شده و اگر در عقد شرکت معیّن
نشده باشد در محکمه مرکز اصلی رسیدگی میشود و اگر مرکز اصلی معلوم
نباشد در مرکزی که اهمیت او زیادتر باشد رسیدگی میشود
(مثل آنکه شرکت در سکه حدیدیه یا حفر معادن شده و اهم اعمال آن از قبیل
دادن اجرت بکارگران و اوراق دفاتر حساب و غیره در یکی از مراکز
آن باشد) (۶۲) اگر کسی در محکمه مرکز شرکت بر احد شرکاء
اقامه دعوائی کند و او در ضمن دعوی منکر شرکت شده از
محکمه طلب احاله دعوی را بمحکمه اقامتگاه خود نماید بعلت آنکه
مدعی

مدّعی در محکمهٔ اقامتگاهش اثبات سرکشی را نماید تا دعوی متوجه او شود محکمه نباید قبول کند و خودش رسیدگی مینماید

(۶۳) اگر مدّعی به عین اراضی و عقار و املاک باشد یا متعلق باراضی باشد (مثل حق مرور یا تخلیهٔ آن از مستأجر) در محکمهٔ محل آن اراضی باید رسیدگی شود نه در مقام مدّعی علیه و اگر اجرت آن اراضی باشد حکم اموال منقوله را دارد و باید در محکمه مقام مدّعی علیه رسیدگی شود

(۶۴) دعاوی که ناشی شود از جهة افلاس باید در محکمهٔ تجارت اقامتگاه مفلس رسیدگی شود چه دعوی برله یا علیه مفلس باشد چه مدّعی به املاک باشد یا اموال منقوله (مثل آنکه یکی از طلبکاران مفلس بر دیگری دعوی کند که تو طلب خود را از مفلس گرفتی یا بر پدر یا زوجه یا پسر مفلس دعوی کند که فلان ملک را مفلس بعد از اعلان افلاسش

افلاسش بشما واگذار نموده در اینگونه دعاوی که ناشی از افلاس است باید در محکمهٔ تجارت اقامتگاه مفلس رسیدگی شود)

(۶۵) دعاوی متعلقه بترکهٔ میّت در محکمه رسیدگی میشود که تحریر و تقسیم ترکهٔ میّت را نموده باشد و اگر بعد از تقسیم دعوائی برای احاد ورثه حادث گردد بموجب مواد سابقه عمل میشود

(۶۶) درصورتیکه مدّعی علیه اقامتگاه معیّنی نداشته باشد مدّعی مخیّر است که اقامهٔ دعوی را در محکمهٔ محلی نماید که مدّعی علیه موقتاً در آنجا ساکن میباشد یا در محکمهٔ محلیکه معاملهٔ متنازع فیها در آنمحل واقع شده یا مدّعی به باید در آنمحل کارسازی شود (مثل آنکه زید مال یا ملکی را در قم بعمرو فروخته و تسلیم داده و قرار داده باشند بموجب سند که وجه قیمت آنرا مشتری در کاشان تسلیم بایع نماید در اینصورت اگر عمرو اقامتگاه معیّنی نداشته باشد و موقتاً در

طهران

طهران ساکن باشد زید مخیّر است که در هر یک از محاکم طهران و قم و کاشان که بخواهد اقامه دعوی نماید)

(۶۷) اگر دعوی بر مدّعی علیه متعدد باشد و محل اقامت آنها نیز متعدد باشد مدّعی مخیّر است در محکمه محل اقامت هر یک از آنها اقامه دعوی کند و بقیه باید در آن محکمه حاضر شوند لکن باید آن محکمه اقامتگاه موقتی مدّعی علیه نباشد

(۶۸) اگر در هنگام رسیدگی بدعوی دعوای دیگری مربوط بدعوای اول حادث شود باید در همان محکمه که شروع برسیدگی دعوای اولی نموده رسیدگی شود با مراعات صلاحیت محکمه (مثل آنکه شخصی اقامه دعوی کند بر اصیل و در ضمن دعوی طلب کند احضار کفیل را یا آنکه اقامه دعوی کند بر ضامن و ضامن طلب کند جلب مدیون را بعلت آنکه حق رجوع بر مدیون دارد یا آنکه عمرو مالی را

از زید

از زید خرید و بکر در خصوص آن مال دعوائی بر عمرو نمود و عمرو تقاضای حق رجوعیکه در اخذ ثمن بر زید داشت جلب او را از محکمه خواستار شد محکمه در صورت تصویب میتواند کفیل یا مدیون یا زید را حاضر نماید ولو اینکه اقامتگاه آنها خارج از دائره نفوذ آن محکمه باشد)

(۶۹) هرگاه با دلائل و قرائنی که محکمه را قانع کند معلوم شود اقامه دعوی بر مدّعی علیه اول مقصود بالاصاله نبوده بلکه محض جلب مدّعی علیه ثانی بآن محکمه اقامه دعوی شده مدّعی علیه ثانی حق دارد قبل از دخول در اساس دعوی طلب نقل آن دعوی را بمحکمه اقامتگاه خودش نماید (مثل آنکه زید اقامه دعوی کند بر عمرو که ضامن بکر است پس عمرو ضامن طلب کند احضار بکر را بمحکمه او را احضار نماید لکن از قرائن و بعضی اوراق ظاهر شود که عمرو ضامن نبوده و این دعوی ساختگی بوده بجهت احضار بکر در آن محکمه در صورت

بکر

بکر میتواند قبل از دخول در اساس دعوی اعتراض بر صلاحیت موقر محکمه نموده طلب نقل دعوی را بمحکمهٔ اقامتگاه خود نماید و اگر داخل در اساس دعوی شد حق اعتراضش ساقط میشود)

(۷۰) اگر در حوزهٔ اقامتگاه مدعی علیه محکمهٔ عدلیه دائر نباشد مدعی بمحکمهٔ محل دیگر که اقرب بآن حوزه باشد اقامهٔ دعوی نموده جلب او را طلب نماید (ولی درصورتیکه عدم حقانیت مدعی ثابت شد باید مصارف ذهاب و ایاب و خسارات وارده بر مدعی علیه را بدهد)

فصل چهارم
در ترتیب احضار متداعیین

(۷۱) ورقهٔ احضاریه باید از دفتر ارسال شود بترتیب قید عرضحال یعنی قاعدهٔ الاقدم فالاقدم ملحوظ گردد

(۷۲) درصورتیکه دعوی از امور مستعجله باشد باید قاعدهٔ الاهم

فالاهم

فالاهم را مراعات نمود و آنرا مقدم داشت هرچند متأخر بمحکمه آمده باشد

(۷۳) دعوای مستعجله آنست که اگر تمادی و تأخیر در رسیدگی آن شود موجب ضرری گردد که تلافیش ممکن نباشد (مثل آنکه عارضی ادعا کند که آب را از زراعتش منع نموده اند یا آنکه مدعی شود که مدیون بقصد فرار از دین خیال مسافرت دارد)

(۷۴) تشخیص دعاوی مستعجله و تمیز آن از غیر مستعجله از وظایف رئیس محکمه است

(۷۵) مدعی باید طلب فوریهٔ احضاریه را کتباً با اظهار دلائل آن از محکمه بنماید و بدون طلب مدعی نباید رئیس امر باحضاریهٔ فوری بدهد

(۷۶) درصورت تعدد مدعی علیه باید بعدد آنها ورقهٔ احضاریه فرستاده شود

(۷۷) لازم نیست که بمدعی ورقهٔ احضاریهٔ مخصوص داده شود بلکه کافی است که مهر یا امضا نماید یا ورقی احضاریه یا ورقهٔ احضاریه را

که از برای

که از برای مدعی علیه فرستاده میشود (تا سند باشد از برای آمدنش
در آن روز معین)

(۷۸) در ورقه احضاریه باید نوشته شود تاریخ روز و ماه و سال و اسم و لقب و شهرت و صنعت متداعیین با خلاصه دعوی و محل اقامتشان و اسم کوچه و محله و نمره خانه (اگر نمره داشته باشند) و تبعه کدام دولتند (اگر تبعه اجنبی باشند) و اسم رئیس کمپانی اگر دعوی بر کمپانی باشد و مدیر شرکت اگر بر شرکاء باشد و اسم مباشرشان که مأمور است و روز و ساعتی را که باید در محکمه حاضر شوند

(۷۹) ورقه احضاریه با ترتیب ماده فوق باید دو نسخه باشد و هر دو بمباشر تسلیم شود که یکی را بمدعی علیه داده و دیگری را بمهر یا امضای او برساند

(۸۰) هر دو نسخه احضاریه باید ممهور بمهر محکمه باشد و اگر خالی از

ختم محکمه

ختم محکمه باشد و مدعی علیه حاضر نشود محکمه نمیتواند حکم غیابی بدهد هرچند ممهور بمهر رئیس محکمه باشد

(۸۱) اگر در ترتیبات ورقه احضاریه که در ماده (۷۸) ذکر شد یا بعضی از آن مسامحه و اهمال شود ورقه احضاریه باطل خواهد شد هرچند که در پا ورقی همه را قید کرده باشند

(زیرا که اعتبار به نسخه ایست که بمدعی علیه تسلیم میشود)

(۸۲) تاریخ را باید بروز و ماه عربی و سال هجری معین نمود (و اگر ضم کنند با تاریخ هجری تاریخ عیسوی یا فرسی یا برجی را بهتر است) و تاریخ را باید بحروف بنویسند نه بهندسه و رقم تا موجب اشتباه نشود

(۸۳) اگر در ورقه احضاریه تاریخ باین طریق نوشته شده باشد (چهارشنبه ۱۵ صفر) و حال آنکه پنجشنبه ۱۵ بوده است اعتبار بروز چهارشنبه است که از ایام هفته است و اگر اختلاف

در نسختین

در نسختین احضاریه واقع شود نسخه که در نزد مدعی علیه میماند معتبر خواهد بود

(۸۴) مباشر باید ورقه احضاریه را بمدعی علیه برساند و اگر او را نیابد بیکی از اقارب و اقوام و نوکرهایش برساند یا بمدیر شرکت و کمپانی اگر مدعی علیه از افراد آنها باشد و شرکت تجارتیه و تکافلی باشد نه شرکت عادیه و اگر مدعی علیه تبعه اجنبی باشد باید بقونسل دولت متبوعهٔ او داده شود و شرط است در اقارب و نوکر که در اقامتگاه مدعی علیه ساکن باشند و در همان اقامتگاه بآنها داده شود و صغیر و مختل الشعور نباشند

(۸۵) مباشر یک نسخه احضاریه را بمدعی علیه یا کسانیکه در مادهٔ فوق ذکر شد تسلیم نموده نسخه دیگر را گیرنده احضاریه با خط و حروف واضح تاریخ وصول احضاریه را نوشته مهر یا امضا نموده بمباشر تسلیم میکند و شرط است که گیرنده اگر از

اقارب

اقارب و بستگان مدعی علیه باشد بنویسد که در خانه مدعی علیه ساکن هستم و اگر مدیر کمپانی و شرکت است اشاره کند که مدعی علیه از افراد شرکاء است و اگر قونسل باشد بنویسد که مدعی علیه تبعه دولت ما است

(۸۶) مباشر اگر اطمینان دارد که اشخاص فوق منکر خط و مهرشان نمیشوند فبها و الّا باید دو شاهد بر خط و مهر آنها بگیرد

(۸۷) اگر مدعی علیه محبوس باشد باید مباشر ورقه احضاریه را تسلیم خودش نماید و بمدیر محبس دادن کافی نیست

(۸۸) مدعی علیه اگر در کاروانسرا یا مهمانخانه باشد مباشر میتواند ورقه احضاریه را بکاروانسرادار یا مدیر مهمانخانه بدهد و همچنین میتواند به منشی و دفتردار مدعی علیه و اگر نوکر باشد به آقای او و اگر زن باشد بشوهر او تسلیم نماید

(۸۹) اگر

(۸۹) اگر مدعی علیه در اثناء رؤیت دعوی محل اقامتگاه خود را تغییر داد و باید بمدعی یا محکمه رسماً اطلاع بدهد والّا تبلیغ در مقام اول معتبر خواهد بود

(۹۰) مباشر نمیتواند ورقه احضاریه را بهمسایه یا بوکیل مدعی علیه بدهد مگر اینکه در وکالت نامه اش قید شده باشد که در گرفتن ورقه احضاریه نیز وکیل است (در اینصورت وکیل حکم اصیل را پیدا میکند و مأمور میتواند که ورقه احضاریه را باو یا اقارب و نوکرهایش بشرطیکه در اصیل ذکر شد تسلیم نماید)

(۹۱) مباشر باید ورقه احضاریه را در روز تبلیغ نماید مگر اینکه دعوی از امور مستعجله باشد که میتواند در شب هم تبلیغ کند

(۹۲) ورقه احضاریه باید بتوسط مأموریکه اسم او در ورقه قید شده تبلیغ شود و اگر بتوسط مأمور دیگری تبلیغ شود و

مدعی علیه

مدعی علیه باین سبب حاضر نشود محکمه نمیتواند براو حکم غیابی بدهد

(۹۳) مدعی یا اقارب او نمیتوانند مباشر احضاریه شوند امّا اقارب مدعی علیه میتوانند مباشر آن شوند

(۹۴) تبلیغ احضاریه باقارب و نوکر مدعی علیه باید در اقامتگاه مدعی علیه بشود ولی بخود مدعی علیه لازم نیست که در اقامتگاه او بشود بلکه در هر جا که مباشر او را دید و لو در کشتی باشد تسلیم او مینماید

(۹۵) تبلیغ احضاریه بمدیر کمپانی و شرکت باید در مرکز کمپانی و شرکت بشود و در صورت تعدد مرکز بمرکزیکه اهمیت آن زیادتر باشد تبلیغ میشود و اگر شرکت منفسخ و مأموری از برای تصفیه حساب آن معین شده باشد بآن مأمور تبلیغ میشود و اگر مأمور معین نشده باشد بشرکائیکه اقامه دعوی بر

آنها

آنها شده تبلیغ میشود و اگر شرکت از قبیل مضاربه باشد
مخیّر است مباشر در تبلیغ احضاریه بصاحب سرمایه یا مضارب

(۹۶) اگر مدعی علیه اهل قریه و عدد آنها محصور باشد
باسم هر یک ورقهٔ احضاریه فرستاده میشود (چنانکه در
ماده (۷۶) گذشت) و اگر عدد آنها غیر محصور باشد سه نسخه
احضاریه فرستاده میشود مباشر یکی را برئیس القریه تسلیم
میکند و یکی را بمهر یا امضای او میرساند و سومی در مسجد یا
حسینیه یا جائیکه محل اجتماع عمومی اهل قریه است میچسباند

(۹۷) اگر مدعی علیه مشغول امری باشد که قطع کلام او منافی
ادب و اخلاق باشد مثل آنکه از رؤسای روحانی و مشغول
تدریس و موعظه باشد یا قاضی و مشغول قضاوت باشد
باید مباشر احتراماً صبر کند تا فارغ شود و تبلیغ کند مگر آنکه
دعوی

دعوی از امور مستعجله باشد

(۹۸) اگر دعوی متعلق باموال و املاک دولت باشد ورقه
احضاریه در مرکز بوزیر مالیه و در خارج مرکز بامین مالیه تبلیغ شود

(۹۹) اگر مدعی علیه دعوای افلاس نموده باشد باید ورقه
احضاریه بتوسط رئیس محکمه که دعوای افلاس او را رسیدگی میکند برسد
و اگر بخود مدعی علیه تسلیم شود قانوناً از درجه اعتبار ساقط خواهد بود

(۱۰۰) مدعی علیه اگر در محل خارج از حوزهٔ محکمه باشد ورقه احضاریه را
رئیس محکمه بتوسط رئیس محکمه آن محل (اگر در آن نقطه محکمه باشد) یا بتوسط
رئیس مأمورین رسمی آن محل (چه از عسکریه باشد و چه از ملکیه) در ضمن
مراسلهٔ ارسال میدارد و اگر در ممالک اجنبی باشد با نضمام
مراسلهٔ از طرف وزارت امور خارجه بامور آن نقطه فرستاده
میشود که بمدعی علیه تبلیغ نماید
(۱۰۱) اگر

(۱۰۱) اگر مدعی علیه اقامتگاه معینی نداشته باشد بامر رئیس محکمه باید ورقه احضاریه را بطور اعلان بدیوار محکمه چسبانیده و سواد آنرا در جراید درج و منتشر نمایند

(۱۰۲) مباشر یک نسخه احضاریه را باید بمدعی علیه یا بکسانیکه در ماده (۸۴) ذکر شد برسانیده و نسخه دیگر را بمهر و امضای گیرنده آن ممهور نموده بمحکمه میدهد تا در دفتر ضبط شود و باید گیرنده روز وصول احضاریه را واضح بنویسد

(۱۰۳) مدعی علیه در وقتیکه مباشر ورقه احضاریه را باو تبلیغ مینماید اگر از گرفتن آن یا از امضا و مهر نمودن نسخه دیگر امتناع ورزد یا اظهار کند که سواد و مهر ندارم باید مباشر کیفیت را مشروحاً بورقه احضاریه نوشته اگر مدعی علیه اهل بلد است بامضای عالم یا کدخدای محل یا دو نفر از همسایگان او برساند

واگر

واگر اهل قریه باشد بمهر و امضای کدخدا برساند و اگر کدخدا نباشد نبودن آنرا اشاره نموده و بمهر دو سه نفر از ریش سفیدان آن قریه برساند و اگر مأمور دولت باشد بامضای رئیس اداره اش میرساند مگر آنکه در غیر مرکز مأموریتش باشد که بامضای عالم یا کدخدا یا ریش سفیدان آن محل میرساند و اگر اهل کشتی باشد بمهر و امضای کپیتان و ناخدای کشتی برساند

(۱۰۴) اگر مباشر بهیچ یک از اشخاصیکه اجازه تبلیغ احضاریه بآنها دارد دسترسی نداشته باشد باید فوراً برئیس محکمه کیفیت را اطلاع دهد

(۱۰۵) درصورتیکه مباشر بمفاد مواد مذکوره خاصه ماده (۸۴) و (۱۰۰) و (۱۰۲) و (۱۰۳) عمل ننموده باشد ورقه احضاریه مرسوله لغو و قانوناً معتبر نیست لکن اگر در روزیکه در آن ورقه

احضاریه

احضاریه معین شده بود مدعی علیه حاضر شود و اعتراض نماید که تبلیغ احضاریه برخلاف قانون و نظامات واقع گردیده و طلب احضاریه جدید نماید که موافق قانون تبلیغ باید شود اعتراضش قابل استماع و قبول نخواهد بود (زیرا که غرض از تبلیغ احضاریه حضور مدعی علیه بوده در روز معین و بعد الحضور مقتضی از برای تبلیغ احضاریه جدید باقی نخواهد بود)

(۱۰۶) اگر بسبب بطلان ورقه احضاریه مدعی شده باشد (مثل اینکه نشان مکان مدعی علیه را بمباشر غلط داده بود) مدعی ورقه احضاریه جدید از محکمه صادر نموده و ضرر را متحمل میشود و اگر معلوم شود که بواسطه تقصیر مباشر باطل شده مامور علاوه بر تحمل ضرر مستحق توبیخ و ملامت و عند الاقتضاء از مأموریت معزول میگردد

(۱۰۷) مدت مقرره برای حضور مدعی علیه در محکمه باید سه روز باشد

(مگر در امور

(مگر در امور مستعجله) و اگر خارج از حوزه محکمه باشد از برای هر چهار فرسخ مسافت یکروز افزوده خواهد شد

(۱۰۸) اگر محکمه بدون سبب واضح مدت را کمتر معین نمود و مدعی علیه در وقت معین در محکمه حاضر نشد (هر چند که میتوانست حاضر شود) محکمه نمی تواند بر او حکم غیابی بدهد بعلت اینکه میتوانست حاضر شود (زیرا که این مهلت را قانون از برای تهیه لوازم دفاع باو داده به تجهیه تمکن از احضارش) لکن اگر حاضر شد دیگر اعتراض او بر تقلیل مدت مسموع نخواهد شد

(۱۰۹) درصورتیکه دعوی از امور مستعجله باشد و مدعی بموجب عرضحال مخصوص طلب فوریه رسیدگی بدعوی نماید محکمه میتواند همانروز یا روز بعد را از برای حضور مدعی علیه معین نماید چنانچه در امور غیر مستعجله میتواند مدت را زیاده از سه روز معین کند

درصورتیکه

نتواند

درصورتیکه از تراکم دعاوی در محکمه بعد از سه روز رسیدگی کند یا اینکه ایام تعطیل در بین باشد مثل ایام عید و عاشورا

(۱۱۰) مدت مهلت از برای حضور کسانیکه در ممالک خارجه همسایه ایران باشند نود و یکروز معین میشود و از برای کسانیکه در ممالک بعیده (مثل آمریکا و غیره) میباشند یا در محلی مقیم هستند (مثل جزائر کوچک) که پست در آنجا نمیرود و راه صحیحی ندارد یا در محلیکه هستند محاربه واقع شده که مسافرت آنها اشکال دارد یکمدت کافی اضافه خواهد شد

(۱۱۱) اگر اشخاص مذکور در ماده فوق اتفاقاً در حوزه حکومت آنمحکمه حاضر شوند دیگر از برای حضور آنها در محکمه تطویل مدت لازم نیست لکن اگر اظهار نمایند که اوراق و سندات آنهاکه متعلق بدعوی است در بلاد بعیده میباشد از برای جلب اوراق

و اسناد مدت کافی بآنها مهلت داده خواهد شد

(۱۱۲) در دعاوی مستعجله محکمه میتواند از مدت مهلهٔ قانونی کمتر معین نماید ولی از مدتیکه بجهة مسافت بر مدت مقرره اضافه میشود نمیتواند کم کند (مثل اضافه یکروز از برای چهار فرسخ)

فصل پنجم
در توقیف اموال قبل از محاکمه

(۱۱۳) درصورتیکه مدعی بداند اگر اموال مدعی علیه توقیف نشود ضرر باو میرسد (مثلاً آنها را مخفی و مستور نموده ادعای افلاس خواهد کرد) میتواند عرضحالی که متضمن طلب توقیف اموال مدعی علیه باشد بمحکمه تقدیم نموده و دلائل خود را در اینباب اقامه نماید در اینصورت محکمه بعد از رسیدگی اگر حفظ حقوق مدعی را در توقیف اموال مدعی علیه ببیند قراری بر توقیف میدهد

(و رأی رئیس محکمه تنها کافی نیست) و ضامن معتبری از مدّعی
میگیرد که اگر در نتیجهٔ دعوی غیر محق ظاهر شد آن ضامن از عهدهٔ
خسارات وارده بر مدّعی علیه از جهة توقیف اموالش برآید

(۱۱۴) بعد از گرفتن سند ضمانت که بر قبول ضامن از مقام
رسمی نیز تصدیق شده باشد آن قرار بموقع اجرا گذاشته
خواهد شد (و این قرار چون اعدادی است استیناف ندارد) و صورت
قرار با ورقهٔ احضاریه بمدّعی علیه تبلیغ میشود

(۱۱۵) محکمه اگر اموال توقیف شده را در معرض تلف و ضایع
شدن ببیند و مدّعی باین سبب طلب تسلیم بخود نماید محکمه از مدّعی
ضامن دیگر میگیرد (یا ضامن اول ضمانت مینماید) که اگر غیر
محق ظاهر شد قیمت اموال را بمدّعی علیه ردّ نماید

(۱۱۶) محکمه حقوقی نمیتواند کسی را جبراً احضار و جلب بمحکمه
نماید

نماید مگر آنکه مدّعی دلائل قویه در محکمه اقامه کند که مدّعی علیه من
اقامتگاه معینی ندارد و بجهة فرار از ادای حقوق من خیال
مسافرت دارد درین صورت محکمه میتواند فوراً مدّعی علیه را
احضار نماید و اگر حاضر نشد امر بتوقیف او کند بموجب مادّه
(۲۱۴) و (۲۱۵) و در همان جلسه دعوی را رسیدگی نماید

فصل ششم

در امورات متعلقه بکیفیت محاکمه و ترتیبات آن

(۱۱۷) کلیه محاکمات در جمیع محاکم عدلیه باید علنی و آشکارا
باشد مگر موردی را که قانون استثنا نماید

تنبیه از جمله امور مهمه که ظاهر کنندهٔ آزادی ملّت
و حافظ حقوق رعیت و شرف حکام و قضاة میباشد
علنی بودن محاکمات است که بر آن نتایج بسیار و فوائد
بیشمار

بسیار مترتب میشود اولاً آنکه هیبت و وقار هیئتی که در
مجلس محاکمه حاضر میشوند مانع میگردد متداعیین را از
بعضی مناقشات عدوانیه و حرکات رکیکه و ابراز
خشونت در مدافعه و استعمال کلماتیکه خارج از نزاکت
و ادب است و میفهمانند استقلال محاکم و علو شان قضاة را
که متداعیین در نهایت ادب و کمال احترام قولاً و فعلاً در مجلس باعث میشود
محاکمه حاضر شوند و ثانیاً موجب میشود که حکام و قضاة در
مذاکره با متداعیین بتساوی رفتار نمایند و از اظهار
میل و طرفداری نسبت بیکی از آنها باشاره یا طرح سؤالی
که مورث تنبه یا تلقین او شود اجتناب ورزند و از اعمال
و استبداد یا حکم برخلاف عدل و داد از خوف افتضاح
در نزد حاضرین احتراز کنند و ثالثاً سبب میشود که حاضرین

درمجلس

در مجلس محاکمه از کیفیت و ترتیبات و گفتگوی متداعیین
و قضاة اطلاع بر مواد قانونیه و مسائل شرعیه پیدا کنند
و از وقوف بر علل و اسباب حکم منطبق نمایند امور
معاملات خودشان را با مواد قانونیه و بالجمله فوائد و
اثرات علنی بودن محاکمات بسیار و محتاج بتذکار نیست
(۱۱۸) حضور متداعیین یا یکی از آنها بجهت محاکمه و شروع در
رؤیت دعوی و گفتگوی متداعیین با یکدیگر و سؤالاتیکه
محکمه از آنها مینماید و شهادت شهود و جمیع تحقیقات و
تدقیقات متعلقه بدعوی باید علنی باشد حتی قرارهائیکه
در مذاکرات سری داده میشود و علل و اسباب حکم را باید
رئیس علناً تفهیم نماید (وکافی نیست که بگوید محکمه حکم مینماید برد
دعوی یا حکم مینماید که مدعی علیه مدعی به را بمدعی بدهد)

۱۱۹ کیفیت

(١١٩) کیفیت محاکمات علنیه آن است که محاکمه جاری شود در محضر مردم از هر طبقه و رتبه و صنف و معتبر است از آن چند امر اول آنکه محاکمه در ایام رسمی باشد نه ایام تعطیل (ولی در صورت تراکم اشغال اگر محکمه بخواهد در ایام تعطیل رسیدگی بدعوی و محاکمه نماید باید قبلاً بعموم اطلاع داده در اوراق ضبط (دوسیه) نیز نوشته شود) دویم آنکه محاکمه در اطاق محکمه واقع شود نه در خانه رئیس محکمه یا منزل اعضاء یا حجره مستنطق سوم آنکه بموجب ماده (١٤٠) پیش از وقت محکمه روز و ساعت شروع بمحاکمه و ختم آن را بر در یا دیوار محکمه اعلان نموده باشد تا اینکه مردم وقت محاکمه را قبلاً دانسته باشند

(١٢٠) در صورت حکم باید اشاره شود که محاکمه علنی بوده و کافی است که در حکم نوشته شود مثلاً قرار یا حکم بر متداعیین قرائت شد علناً

علناً یا تقریر متداعیین یا وکیلشان استماع شد علناً)

(١٢١) اگر علنی بودن محاکمه باعث خجلت و انفعال نفسانیه یا موجب حقد و غضب متداعیین گردد و مورث تولید فتنه و فساد و مضر بامنیت شود یا به آداب و اخلاق عمومیه ضرر رساند (در محاکمات حقوقیه مثال اینگونه مسائل نادر الوقوع است مگر آنکه از دعاوی حقوقیه دعاوی جزائیه ناشی شود مثل موارد راجعه بناموس) در اینصورت بطلب متداعیین یا یکی از آنها یا بنظر و صلاح دید محکمه اولاً اعضاء در اطاق مذاکره در آن اسباب و قرائن دقت نموده اگر مطابق آنچه ذکر شد قراری میدهند بر لزوم محاکمه سراً

(١٢٢) بعد از صدور قرار بر سری بودن محاکمه و درج آن در اوراق ضبط (دوسیه) رئیس آن قرار را علناً بر حاضرین قرائت

قرائت نموده وتمام حاضرین از اطاق محکمه خارج میشوند
غیر از هیئت حاکمه وکاتب ومنشی ضبط ومتداعیین ووکلای
آنها (اگر داشته باشند) ومشغول رسیدگی بدعوی میشوند

(۱۲۳) بعد از تحقیق ورسیدگی بدعوی وختم آن ودرج آن
قرار (قرار محاکمه سری) درصورت حکم رئیس صورت الحکم را علناً
بعبارات لائقه قرائت وتفهیم متداعیین مینماید

فصل هفتم

درکیفیت انتظامات مجلس محاکمه

(۱۲۴) حفظ نظامات داخلی مجلس محاکمه درعهده رئیس محکمه
میباشد واو دراین امر فاعل مختار وکمال تسلط واقتدار را
دارد ودرحفظ انتظام محتاج بمشورت با اعضا هیئت نباید
علیهذا هیچیک از متداعیین ووکلاء وشهود حق تکلم ندارند
مگر پس از

مگر پس از استیذان از رئیس

(۱۲۵) اگر یکی از متداعیین دروقت محاکمه سخن دیگری را
قطع کند یا قبل از ختم کلام او شروع بتکلم نماید یا اورا
تحقیر وتکذیب کند یا خلط مبحث نماید از طرف رئیس فوراً
ممانعت خواهد شد

(۱۲۶) کسانیکه برای استماع درمحکمه حاضر میشوند باید درکمال
ادب وسکوت درجائیکه بجهة آنها معین شده مستقر شوند
(حفظ آداب وسکوت مخصوص بمحکمه نیست بلکه هرجاکه یکی از اعضای
محکمه بمأموریت برود درحین ادای مأموریت حاضرین باید مؤدب وساکت
باشند) ودرکلیه امورات راجعه بحفظ انتظام مطیع اوامر
رئیس بوده باشند وبهیچ وجه من الوجوه حق مداخله درمذاکرات
طرفین واعضای محکمه واحکام صادره واعتراض یا تصدیق
برحکم

بر حکم یا استیناف بجهة تکلم ندارند

(۱۲۷) اگر کسی از مستمعین مراعات آداب و احترام محکمه را ننماید و حرکت منافی با آداب از او صادر شود رئیس اورا اولاً منع نموده اگر اطاعت ننمود امر باخراج او از محکمه مینماید و اگر جماعتی در محکمه غوغا نمایند امر باخراج همه میکند و اگر بجهة حفظ انتظام صلاح بداند امر میکند که در اطاق محکمه را به بندند که دیگر کسی داخل نشود (و این امر ضرری بمحاکمه علنی نمیزند) و باید این کیفیات در اوراق ضبط درج شود

(۱۲۸) کسانیکه باعث اختلال نظامات محکمه شده اند و امر رئیس را در خروج از محکمه اطاعت نکنند و بیحیائی نمایند رئیس میتواند امر بتوقیف آنها کند مدت ۲۴ ساعت با شرایط ذیل اولاً آن خلاف ادب در حضور مردم در حین محاکمه صادر شده باشد

(که اگر

(که اگر هیئت حاکمه در اطاق مذاکره رفته باشند و چنین حرکتی از کسی صادر شود حکم بتوقیف او نمیتوان کرد زیرا که به نظامات حین المحاکمه اخلال ننموده) و ثانیاً آن شخص تمرد از حکم رئیس در خروج از محکمه نموده یا پس از خروج معاودت کرده باشد (که اگر رئیس امر بسکوت کند و اطاعت ننماید نمیتواند حکم بر توقیف آنها کند) و ثالثاً حکم توقیف در اوراق ضبط درج شده و صورتش را بمامور بدهند که امتثال نماید

(۱۲۹) امر بتوقیف با شرایط فوق از مختصات رئیس است و محتاج بسبق محاکمه و گرفتن رأی از اعضاء نیست

(۱۳۰) اگر در حضور محکمه حین محاکمه علنی جنحه واقع شود محکمه حق دارد که فی الحال مشغول رؤیت دعوی جنحه واقعه شود و استماع شهادت شهود و تقریرات مدعی و متهم نماید و بموجب

قانون

قانون جزا حکم کند (و این حکم صلاحیت استیناف دارد و شامل
احکام جزائیه در محاکم جزا) و میتواند محکمه آن دعوی را
حواله بمحکمه جزا نماید باین طریق که کیفیت واقعه را در
ورقه نوشته و نزد مدعی عمومی بفرستد و او در محکمه
جزا اقامه دعوی کند
(۱۳۱) اگر اعضاء محکمه در وقت وقوع جنحه رسیدگی
بآن ننموده و مدعی جنحه نیز در آن حین اقامه دعوی نکرد
میتواند مدعی جنحه بعد از آن در محکمه جزا اقامه دعوی نماید
و دیگر خود آن محکمه حقوقی حق رسیدگی ندارد
(۱۳۲) اگر یکی از اعضاء و مامورین و منشی محکمه (غیر از
مدعی عمومی و معاونش) ملاحظه حفظ نظام را ننموده و در حین
محاکمه سبب بی انتظامی و غوغائی شد علاوه بر اخراج او
از محکمه

از محکمه مقداری از مقرری او نیز کسر خواهد شد
(۱۳۳) هرگاه نسبت بمامورین یا اعضاء محکمه در حین
اجرای مأموریت خودشان توهین و استهزاء یا تخفیفی
شود که بشرف و ناموس امور برخورد بامر رئیس محکمه
شخص مرتکب فوراً دستگیر شده بموجب قرارداد محکمه
توقیف میشود و مستنطق در ظرف (۲۴) ساعت استنطاق
او و استماع شهود قضیه را نموده بمحکمه تقدیم میکند در صورت
ثبوت تهمت محکمه از (۲۴) ساعت الی هفت روز حکم
بحبس او مینماید (و این در صورتی است که تقصیر در حین محاکمه واقع
شود والا رجوع بمحکمه جزائی خواهد شد)
(۱۳۴) در ماده فوق اطلاع مدعی عمومی لازم نیست
لکن اگر جسارت در حضور مدعی عمومی واقع شده حق مداخله
دارد

دارد چنانچه مأمورین یا اعضاء اگر اقامهٔ دعوی نکنند
و غمض عین نمایند مدعی عمومی میتواند مبادرت
باقامهٔ دعوی نماید

(۱۳۵) اگر متهم دستگیر نشود همان حکم غیاباً از محکمه صادر
گردیده بخودش یا محل اقامتگاهش تبلیغ میشود اگر از
تاریخ تبلیغ حکم تا هشت روز خودش حاضر شد از برای
حبس حق اعتراض بر آن حکم دارد

(۱۳۶) اگر آن محکوم علیه اعتراض را بفرستد و از برای
اطاعت حکم محکمه شخصاً حاضر نشود اعتراض مسموع نخواهد شد
لکن میتواند در محکمه استیناف حقوقی استیناف کند اگرچه دعوی
جزائی است (زیرا که آن حکم از محکمه حقوق صادر شده)

(۱۳۷) اگر استحقاق مجازات متهم زیاده از حبس مذکور باشد
بواسطه

بواسطه عبارت فعلی یا تلفظات کلامی در حضور محکمه
کیفیت را مشروحاً نوشته میفرستد نزد مدعی عمومی که بر
حسب اصول مقرره در محکمه جزا رسیدگی شود

(۱۳۸) چنانکه بر حاضرین و مستمعین لازم است مراعات
آداب و احترام محکمه و اعضاء آن همچنین بر مأمورین محاکم لازم است
که با حاضرین و مستمعین برفق و مدارا سلوک نمایند و با خشونت
و غلظت با آنها رفتار نکنند و در مقام تحقیر و توهین آنها بر
نیایند که باعث کسر قلوب آنها گردد و از شأن و شرف مقام
حکام و قضات کاسته شود و هرگاه بخلاف آن رفتار کنند
بحسب مراتب عمل مجازات میشوند

فصل هشتم

در بیان حضور متداعیین بمحاکمه

(۱۳۹)

(۱۳۹) مدعی و مدعی علیه باید شخصاً در محاکمه حاضر شوند یا وکیل ثابت الوکاله بفرستند

(۱۴۰) در صورت فرستادن وکیل محکمه باید اول تحقیق وکالت وکیل را نماید پس از ثبوت وکالت درج کیفیت آن در اوراق ضبط (دوسیه) داخل در اساس دعوی میشود

(۱۴۱) ثبوت وکالت بیکی از سه طریق میشود اول آنکه از محکمه شرعیه وکالتنامه در دست وکیل باشد یا در دفتر محکمه شرعیه قید شده باشد و یا قرائن قویه بر صحت وکالتنامه باشد که محکمه بپذیرد دوم آنکه وکالتنامه در محکمه دیگر غیر از محکمه که رسیدگی بدعوی میکند یا در اداره ثبت اسناد تصدیق و قید شده باشد سوم آنکه موکل با وکیل در محکمه حاضر شده بر ورقه وکالتنامه تصدیق و امضا نماید و در محکمه قید شود

(۱۴۲)

(۱۴۲) وکیل اگر از برای اثبات وکالت بخواهد اقامه شهود کند محکمه عرفیه قانوناً باید قبول نماید لکن اگر ثبوت وکالت در بعضی موارد مقتضیه موقوف بشهادت شهود گردد مدعی باید در حضور طرف اقامه شهود بر وکالت خود کند نه در غیاب او و طرف باید در ورقه که بوکیل داده میشود امضا یا مهر نماید

(۱۴۳) اگر دعوی در اراضی مشترکه یا نهر یا مرتع (چراگاه) بین اهل دو قریه باشد اولاً محکمه باید تحقیق کند که آنها محصورند یا غیر محصور اگر محصورند باید همه آنها یا وکیل آنها در محکمه حاضر شوند و اگر غیر محصور باشند کفایت میکند حضور بعضی یا وکیل بعضی از آنها در رسیدگی ولی قول وکیل فقط از طرف کسانیکه او را وکیل نموده اند معتبر است نه از جانب عموم اهل قریه

(۱۴۴) اگر اراضی یا نهر یا مرتع از قبیل خالصجات و مخصصات

دولتی

دولتی باشد باید محکمه مأمورین دولتی آن اراضی را اطلاع داده
و او را وقت محاکمه احضار کنند و اگر دعوی بین حکومت
و احد افراد ناشی باشد در مرکز وکیلی از طرف وزارت
مالیه و در خارج مرکز از طرف امین مالیه در محاکمه حاضر میشود

(۱۴۵) اگر آن اراضی یا نهر وقف باشد و متولی خاص داشته
باشد باید محکمه متولی آنرا در وقت محاکمه حاضر نماید و اگر متولی
مجهول باشد باید در مرکز بوزیر اوقاف اطلاع داده شود که مأمور
مخصوصی در روز محاکمه بفرستد و در خارج مرکز با مین اوقاف
اخطار میشود که در وقت محاکمه حاضر شود (اگر مدعی به وقف باشد
محکمه در صورت صلاحیت رسیدگی مینماید والا فلا)

(۱۴۶) بعد از تحقیق قرار سند وکالت و ثبوت آن باید وکالت
نامه عیناً در جزو اوراق ضبط محفوظ بماند و اگر وکالت عمومی
باشد

باشد و وکیل بخواهد ورقه وکالت را در محاکم دیگر ارائه دهد
در اینصورت از طرف محکمه سوادی از آن گرفته و تصدیق شده
بوکیل داده خواهد شد

(۱۴۷) اگر وکالت عمومی باشد در همه محاکم پذیرفته میشود
(مثل اینکه در وکالت نامه نوشته شود که در تمام محاکم از ابتدائی و استیناف
و تمیز و اعتراض بر حکم و غیره وکالت دارد یا اینکه نوشته باشد فلان وکیل است
که تا آخر درجه محاکم وکالت کند یا اینکه فلان وکیل عمومی و مختار است
علی الاطلاق و لو شکایت علی الحکام باشد بر له و علیه او یا اینکه نوشته
باشد که فلان وکیل است در آنچه که وکالت در آن جایز است و
امثال این عبارات که دلالت بر وکالت عمومی دارد) و در صورتیکه
سند وکالت خصوصی و محدود باشد وکیل حق ندارد در غیر
آن موضوع که وکالت او مقید است یا امری دیگر رسیدگی کند
و محاکم

ومحاکم دیگر نباید او را بوکالت قبول نمایند (مثل اینکه وکیل بود
که در محکمه بدایت امری را رسیدگی کند بمحض صدور حکم از محکمه ابتدائی آن
وکیل از وکالت منعزل میشود)

(۱۴۸) اگر وکالت از جانب وکیل موکل باشد باید محکمه وکالت
نامه وکیل اول را ملاحظه نماید که حق توکیل داشته یا نه و تا
چه اندازه وکالت داشته وچه مقدار از آنرا تفویض بوکیل ثانی نموده است

(۱۴۹) اگر طرف دعوی دولت باشد مأموریکه از طرف دولت
بمحکمه حاضر میشود محتاج بوکالت نامه نیست لکن باید تا ختام
محاکمه بوصف مأموریت باقی باشد

(۱۵۰) هیچیک از رؤسا و اعضاء محاکم و منشی و مدعی عموم
ومعاونین آنها نمیتوانند قبول وکالت دعوی از طرف
کسی بنمایند مگر از طرف زوجه و پدر و مادر و جد و جده و اولاد

ونواده خودشان در دعاوی راجعه بآنها شخصاً چنانچه
اگر در ولایت یا وصایت یا قیمومیت داشته باشند از این بهر یک
عناوین میتوانند محاکمه نمایند ولی اگر محاکمه در محکمه ایست
که عضویت دارند باید بجای آنها دیگری در حین محاکمه معین شود

(۱۵۱) اگر کسی بعنوان ولایت یا وصایت یا قیمومیت بخواهد
محاکمه نماید باید آن عناوین را در محکمه ثابت نموده باینطریق که ثبوت
ولایت شرعی باثبات اهلیت ولایت است و ثبوت ولایت
پدر یا جد بمعروفیت و شیاع و ثبوت قیمومیت بابراز قیمومیت
نامه از کسیکه ولایتاً مسلم است و ثبوت وصایت و تولیت
وقف بابراز وصیت نامه و وقفنامه معتبره میشود و اگر دلائل
و اسناد مذکوره موجود نباشد با اثبات در محکمه شرعیه و
گرفتن حکم شرعی محقق میشود

(۱۵۲) اگر مدعی یا مدعی علیه در محضر محکمه معروف نباشد
محکمه باید هویت آنها را تحقیق کند و ثبوت آن بچند طریق میشود
اول آنکه بموجب اوراق معتبره خود را معرفی نماید که محکمه
قانع شود دوم بتصدیق نامه از کدخدای محل یا ریش سفیدان
صنف سوم به بیّنه و شهود چهارم بتصدیق یکی از علمای
معروف مشهور یا امرای جلیل که اسم و صفت و محل اقامت
آن شخص را معرفی نموده باشند و در تصدیق نامه کدخدا علاوه
بر ذکر اسم و صفت باید بیان اشکال و شمایل هم شده باشد
و مجرد تصدیق طرف کافی نیست (زیرا که ممکن است که طرفین بساختگی
این دعوی را اقامه نموده باشند که شخص ثالثی را محکوم نمایند)

فصل پنجم
در کیفیت شروع در محاکمه

(۱۵۳) در موقع محاکمه قاعدهٔ الاسبق فالاسبق را (در غیر
موارد فوری) رعایت نموده ارباب دعاوی که حاضرند مأمورین
محاکم آنها را بموجب نمره و ساعتی که معین شده است وارد
اطاق محاکمه مینمایند و قبل از شروع در محاکمه اصالت یا وکالت
یا وصایت یا ولایت یا قیمومیت آنها تحقیق شده بعد از ثبوت
در دوسیه ضبط و محکمه تصدیق مینماید

(۱۵۴) بعد از اجرای ترتیبات مذکوره منشی محکمه اولاً عرضحال
و اوراق و نوشتجات مدعی را قرائت میکند و ثانیاً اوراق
و نوشتجات جوابیه مدعی علیه را و همچنین محکمه افادات را
مدعی را اولاً پس جوابهای مدعی علیه را ثانیاً استماع مینماید
و منشی تمام مذاکرات را در اوراق ضبط بترتیب مینویسد
(چنانچه بعد از این ذکر میشود)

(۱۵۵) حضور متداعیین وقرائت اوراق آنها بتنهائی کافی نیست بلکه باید محکمه شفاهاً از آنها سؤال وطلب جواب کند هرچند جمیع مطالب آنها در اوراق ولوائح درج شده باشد چه آن محکمه ابتدائی باشد چه استیناف

(۱۵۶) اگر یکی از متداعیین در اثنای محاکمه ومذاکرات از موضوع مطلب خارج شود یا سؤالیرا که محکمه از او مینماید جواب ندهد محکمه تا دو مرتبه باو اخطار میکند بعد از دو مرتبه اخطار اگر باز جواب نداد یا از موضوع خارج شد محکمه او را مستنکف محسوب خواهد نمود وباید کیفیت سکوت وخلاصه جواب وسبب خارج بودن کلام از موضوع تماماً در اوراق ضبط ودرج شود

(۱۵۷) اگر احد متداعیین در جواب سؤال محکمه استمهال نماید یا اظهار کند که بعد از رؤیت اوراق جواب میدهم

ممتنع

ممتنع از جواب محسوب نخواهد شد ودر صورتیکه محکمه لازم بداند باو مهلت میدهد

(۱۵۸) محکمه حق دارد که از برای کشف حقیقه دعوی هر سؤالی راکه مناسب بداند از متداعیین بنماید ولی از سوء استعمال این حق باید اجتناب کند (زیراکه کثرت سؤال بدون داعی صحیح باعث مزید اشکال در امر محاکمه میشود ولایق منصب قضاء وحکومت نیست)

(۱۵۹) اگر افادات وادعای احد خصمین مبهم باشد بطوریکه فهم مراد ومقصود از آن مشکل نماید ومنشاء آن سوء تعبیر باشد (نه اینکه دعوی ذاتاً مشکل باشد که درینصورت بموجب ماده (۲۳۹) باید رفتار شود) محکمه میتواند کتباً یا شفاهاً هر نوع که صلاح بداند از او استیضاح نماید

(۱۶۰)

(۱۶۰) درصورتیکه محکمه از او استیضاح کتبی بخواهد مدتی را
که صلاح بداند باو مهلت میدهد چنانچه اگر استیضاح شفاهی
نمود حاجت بمهلت دادن نیست

(۱۶۱) اداره کردن محاکمه از مختصات شخص رئیس است
و هیچیک از اعضاء محکمه درحین محاکمه حق سؤال و جواب
و نجوی با متداعیین ندارند و رؤساء و اعضاء هیچیک ابدا حق
ندارند قبل از مذاکره و مشاوره اظهار رأی خود را برله یا علیه احد
متداعیین بنمایند یا درضمن مکالمه با او ادله بر صحت یا بطلان
ادعا و مدافعه او اظهار کنند و اگر اعضاء یا یکی از آنها
استیضاحی از احد متداعیین بخواهد باید بعد از ختم کلام او از
رئیس اجازه گرفته استیضاح نماید

(۱۶۲) مدعی علیه اگر اعتراض داشته باشد بر صلاحیت
محکمه

محکمه یا بر اینکه استدعای مدعی حاوی شرایط قانونیه
نبوده یا تبلیغ احضاریه بر وفق قانون نشده میتواند
قبل از اظهارات مدعی اعتراض نماید و همچنین هریک از
متداعیین اعتراض بر تشکیل هیئت حاکمه یا حضور مدعی عمومی
و عدم آن داشته باشند میتوانند قبل از شروع در دعوی
اعتراض خود را ذکر نمایند و در اوراق ضبط نوشته شود

(۱۶۳) محکمه باید در اعتراضات فوق تحقیق و نظر نماید
قبل از شروع در رؤیت دعوی اگر اعتراضات را وارد
دید بر وفق آن عمل کند و الا رد نماید و جمیع این مراتب باید
در اوراق ضبط درج شود

تنبیه چون اقامه دعوی منحصر بمتداعیین نیست
بلکه گاهی لازم میشود مداخله مدعی عمومی لذا لازم است که وظیفه
مدعی

مدعی عمومی در محاکم حقوقی ذکر شود

فصل دهم

در وظائف مدعی عمومی در دعاوی حقوقی

(۴۳۱) مدعی عمومی در محاکم حقوقیه حق مداخله ندارد مگر در
موارد ذیل اول دعاوی متعلقه بموسسات خیریه از قبیل مساجد
و مدارس و مریضخانه و مقابر و قناطر خیریه و مکاتب و قرائت
خانه و محل نزهت عمومی و متاحف (موزه خانه) و کاروانسرای
عمومی و کلیسیا و امثال آن دوم دعاوی راجعه بملک و حقوق
عامه مثل شوارع عام و میاه انهار و مراتع عمومی و دعاوی
راجعه بمالکیت زراعتی سوم دعاوی راجعه بامور خیریه و وجوه
بریه از قبیل وجوه مجامع خیریه و اعانه و وصایا و اوقاف
راجعه بخیر عمومی یا تخلف وصی و متولی از عمل بمدلول وصیت
نامه

نامه یا وقفنامه چهارم دعاوی راجعه بدولت از قبیل
دعاوی متعلقه بخزانه مالیه یا اوقاف و دیون دولتی
و رسومات تمبر دولتی و سایر امور راجعه بدولت پنجم
دعاوی متعلقه بوظائف و صلاحیت محاکم (اگرچه از حیث
صلاحیت شخصی یا موقعی باشد که درینصورت طلب نقل دعوی از محکمه
موقوف بطلب مدعی شخصی است) یا شکایت از حکام یا رد عضو
محکمه و امثال آن ششم دعاوی راجعه بصغیر و مجنون و مفلس
و محجور علیه و غائبین مفقود الاثر (که درینصورت با طلب تعیین ولی
و قیم از محکمه شرعیه مداخله مینماید) هفتم درصورتیکه احد متداعیین
مدعی جعلیت و تزویر اوراق طرف مقابل گردد یا مدعی
گرفتن سند از طرف بطریق جبر و خدعه شود هشتم
درصورتیکه دعوائی در دو محکمه دفعه واحده رسیدگی شود
یا دعوائیکه

یا دعوائیکه رسیدگی میشود فرع دعوائی باشد که در محکمه دیگر مطرح شده باشد و قانوناً باید در یک محکمه رسیدگی شود

(۱۶۵) در دعاویکه اطلاع و حضور مدعی عموم لازم باشد باید رئیس محکمه اوراق راجعه بآن دعوی را بمدعی عمومی مخصوص آنمحکمه قبل از استماع دعوی تبلیغ نماید

(۱۶۶) مدعی عمومی حق دارد اوراق هر دعوائی را که بخواهد از محکمه طلب نماید تا اینکه جدا کند از آن اوراق مطالبی را که تعلق بوظیفه خودش دارد

(۱۶۷) مدعی عمومی در هر دعوائیکه مداخله مینماید باید طرفدار حق بوده و با فکار و رأی خود تقویت نماید طرفی را که بمقتضای قانون محق فهمیده

(۱۶۸) مدعی عمومی در مدتیکه زیاده از هفت روز نباشد

از فردای

از فردای تبلیغ اوراق باو باید مداخله و عدم مداخله خود را کتباً برئیس محکمه اطلاع دهد و در صورت عدم مداخله محکمه باید قبل از صدور حکم افادات مدعی عمومی را در عدم مداخله شفاهاً استماع نموده در اوراق ضبط و در صورت حکم درج شود

(۱۶۹) اگر زیاده از هفت روز مدعی عمومی اوراق را معطل نمود و جواب بمحکمه نداد مسئول خواهد بود و اگر از تعطیل آن ضرر و خسارتی بر متداعیین وارد آید حق شکایت از او و مطالبه ضرر و خسارت از او دارند

(۱۷۰) اگر مدعی عمومی مداخله نماید در دعوائیکه قانوناً حق مداخله در آن نداشته باشد محکمه قراری میدهد بر عدم مداخله او بشرطیکه احد متداعیین عدم مداخله او را از محکمه کتباً طلب نماید

(۱۷۱) در صورتیکه مدعی عمومی مداخله خود را برئیس محکمه اطلاع داد

باید

باید از طرف محکمه روز و وقت رؤیت دعوی باو اخطار شود تا در وقت مقرر حاضر گردد

(۱۷۲) مداخله مدعی عمومی در دعوی بر دو قسم است اول مداخله اصلیه دوم فرعیه مداخله اما مداخله اصلیه آن است که اگر مدعی عمومی رأساً اقامه دعوی کند قانوناً از او شنیده میشود و اگر طرفین با هم صلح کنند صلح آنها اخلالی با دعای مدعی عمومی نمیرساند بلکه مدعی عمومی باید آن دعوی را با تمام رساند و اگر مدعی عمومی محکوم و قانع بآن حکم نشد میتواند که استیناف و تمیز کند و اما مداخله فرعیه آنست که اگر اقامه آن دعوی را نکند رأساً محکمه نمیتواند استماع نماید قانوناً مثل دعوای صلاحیت شخصی یا موقعی محکمه یا دعوای اکراه بر کتابت سند درینصورت اگر قانع بحکم محکمه نشد نمیتواند استیناف

استیناف کند و نه میتواند تمیز کند رأساً بلکه باید مراتب را بمدعی عمومی اول که در دیوان تمیز است اطلاع داده که او استدعای تمیز نماید بشرطیکه احد متداعیین تمیز نکرده باشند

(۱۷۳) مدعی عمومی نباید ابتداء شروع بمحاکمه نماید هر چند دعوی راجع به عایدات دولت باشد (و در اینحال باید مأمور خزانه مالیه بدواً اقامه دعوی نماید حسب الاصول پس از آن مدعی عمومی مداخله نماید) مگر آنکه دعوی متعلق بمنافع حقوق عمومیه باشد و مدعی شخصی نداشته باشد یا مدعی شخصی اقامه دعوی نکند

(۱۷۴) مدعی عمومی باید در روز رؤیت دعوی تقدیم نماید بمحکمه لائحه که متضمن باشد خلاصه اعتراضات و ادله خود را و جمیع نظریات و افادات خود را در آن واقعه بحضور متداعیین بیان نماید

(۱۷۵) در کلیه مداخلات مدعی عمومی کفایت میکند که تقریر

و افادات

و افادات خود را کتباً بمحکمه تقدیم نماید بلکه باید در روز محاکمه حاضر شود و رأی خود را شفاهاً و علناً اظهار کند

(۱۷۶) در صورتیکه مدعی عمومی مداخله اصلیه در دعوی نماید باید در تمام جلسات محاکمه خودش یا معاونش حاضر شود و استماع شهادت شهود و تقریر خصم را بنماید و اگر محتاج بکشف و تحقیق موضوع مدعی به گردد باید در مقام کشف آن نیز حاضر شود و باید حکم در حضور او بطرفین قرائت و تفهیم شود

(۱۷۷) در صورتیکه مداخله مدعی عمومی مداخله فرعیه باشد حضور او در جلسات محاکمه و در روز کشف متنازع فیه بجهة معاینه و در روز صدور حکم و قرائت آن بر طرفین هیچیک لازم نیست

(۱۷۸) اگر محکمه نظر مصلحتی قرار داد بر مداخله مدعی عمومی در محاکمه مدعی عمومی نمیتواند امتناع نماید بعذر اینکه از موارد مداخله او نیست

او نیست بلکه باید حاضر شود در محکمه و رأی خود را اظهار دارد و مجبور نیست که اوّل رأی خود را در محکمه ذکر کند

(۱۷۹) در صورت مداخله فرعیه مدعی عمومی محکمه نباید استماع نماید افادات او را اگر بعد از تمام شدن افادات مدعی متداعیین و متداعیین حق ندارند که در اثناء تقریر مدعی عمومی تکلم نمایند و اگر بر تقریر او اعتراض داشته باشند میتوانند بر ورقه مشروحاً نوشته برئیس تقدیم دارند

(۱۸۰) اگر مداخله مدعی عمومی مداخله اصلیه باشد هریک از متداعیین میتوانند در اثناء تقریر او ردّ و اعتراض نمایند بعد از اذن از رئیس (زیرا که مدعی عمومی در اینصورت مخاصم است)

(۱۸۱) مدعی عمومی اگر در ضمن تقریر خود نسبت امر جدیدی را بیکی از متداعیین بدهد که در اثناء محاکمه اصلاً ذکری از آن نشده بود

بود آن شخص نمیتواند در وسط تقریر مدعی عمومی (هرچند مداخله او فرعیه باشد) اعتراض و دفاع از خود نماید و محکمه نیز باید تحقیق و سؤال آن امر را از آن شخص نماید هرچند دفاع نکرده باشد

(۱۸۲) مدعی عمومی نباید داخل شود در اطاق مذاکره اعضاء محکمه یا با اعضاء شرکت در اعطاء رأی نماید بلکه بعد از تمام شدن تقریر مدعی عمومی محاکمه با اظهارات او ختم میگردد و اعلان ختم محاکمه داده میشود

(۱۸۳) مدعی عمومی از جمیع مصارف و رسوم متعلقه بتمام محاکم معاف است و در موارد دیگه برای استیناف و تمیز ضمانت و تأمینات لازم است مدعی عمومی مستثنی است

(۱۸۴) مدت استیناف و مدت تمیز از برای مدعی عمومی در مداخلات اصلیه همان مدت مقرره از برای مدعی شخصی میباشد

میباشد و در مداخلات فرعیه و مخالفات قانونیه مدت مقرری ندارد هر وقت که مطلع شود میتواند طلب تمیز نماید

(۱۸۵) در دعاوی حقوقیه شخصیه که ناشی از جرائم گردد چه در محکمه جزائیه و چه حقوقیه رسیدگی شود مداخله مدعی عمومی لازم است که نظریات و رأی خود را اظهار دارد

(۱۸۶) مدعی عمومی در محاکم شرعیه ابداً حق مداخله ندارد و در محاکم تجارتیه اگر دعوی افلاس باشد حق مداخله دارد والا فلا

(۱۸۷) مدعی عمومی هر محکمه حق مراقبت و نظارت بر تمام احکام صادره از آن محکمه دارد

فصل یازدهم

در صلاحیت محاکم و عدم آن

(۱۸۸) صلاحیت محاکم بر سه نوع است صلاحیت ذاتی

آن

(آن صلاحیتی است که منوط بذات محکمه است) و صلاحیة شخصی (آن صلاحیتی است که منوط بشخص مدعی علیه است مثل اقامتگاه مراجعه بماده (۵۰) شود) و صلاحیة موقعی (آن صلاحیتی است که منوط بمدعی به است مراجعه بماده (۶۳) شود)

(۱۸۹) اگر دعوائی بمحکمه رجوع شود که خارج از صلاحیت ذاتی آن محکمه باشد (مثل آنکه دعوای شرعی در محکمه حقوقی یا دعوای حقوقی در محکمه تجارتی یا دعوای بدایت رأساً بمحکمه استیناف رجوع شود و بالعکس) محکمه باید بعد از اطلاع رد نماید در جمیع ادوار محاکمه ولو اینکه قرار قرینه نیز داده شده باشد

(۱۹۰) رضایت متداعیین بمداخله محکمه در دعوائیکه صلاحیت ذاتی از برای رسیدگی در آن ندارد بی اثر خواهد بود و هر یک از آنها میتوانند در هر دوری از ادوار محاکمه بر آن اعتراض

اعتراض نمایند هر چند مدعی باشد و هر چند در محکمه ابتدائی یا استیناف دفاع از این اعتراض نموده باشد میتوانند در دیوان تمیز این اعتراض را بکنند و نمی شود باو گفت که تو رضایت داشتی و اگر در بدایت اعتراض نکردند در استیناف و تمیز میتوانند بر آن اعتراض کنند بلکه اگر در تمیز اعتراض نمود و دیوان تمیز اتفاقاً ملتفت نشد و بجهة امر دیگر حکم را نقض نمود و ارجاع کرد بهمان محکمه یا بمحکمه که تالی آن محکمه بود بجهة رسیدگی میتوانند این اعتراض را در آن محکمه نمایند

(۱۹۱) محکمه بعد از اطلاع بر عدم صلاحیت قراری در رد آن دعوی داده مفاد آنرا بطرفین تفهیم مینماید

(۱۹۲) طلب رد دعوی چه از متداعیین و چه از مدعی عمومی باید از همان محکمه بشود که با عدم صلاحیت مشغول رسیدگی بآن دعوی

آن دعوی شده نه از محکمه که صلاحیت دارد و اگر بخواهد
استیناف کند باید بمحکمه استینافی همان محکمه استیناف
کننده در محکمه استیناف محکمه که صلاحیت دارد

(۱۹۳) اگر احد متداعیین عمداً یا سهواً طلب رد دعوی را
ننمودند در صورت عدم صلاحیت ذاتی حق مدعی عمومی است
که طلب کند رد دعوی را در هر دوری از ادوار محاکمه که مطلع شود

(۱۹۴) اگر مدعی علیه اعتراض بر صلاحیت ذاتی یا شخصی
یا موقعی محکمه نماید باید محکمه تحقیق در اعتراض او نموده
اگر صحیح دید دعوی را رد میکند والا اعتراض او را رد نموده
و قرار بر قبول میدهد و اگر اعتراض بر صلاحیت ذاتی را
رد نمود و قرار بر قبول داد قبل از دخول در اساس دعوی
باید آن قرار را تفهیم بطرفین نماید

(۱۹۵) در مورد عدم صلاحیت ذاتی تکلیف محکمه
و تعیین مرجع از وظیفه او خارج است

(۱۹۶) اگر احد متداعیین بر صلاحیت ذاتی محکمه اعتراض
ننمود و محکمه آن اعتراض را رد کرد و او برد محکمه قناعت ننمود
صریحاً یا ضمناً که در اصل دعوی شد میتواند در محکمه استیناف
تکرار آن اعتراض را بنماید هر چند ابقاء حق اعتراض خود را
بمحکمه اولی اخطار ننموده باشد

(۱۹۷) اگر احد متداعیین از محکمه طلب قرار رد اعتراض را
بنماید بجهت اینکه باستیناف رجوع کند و پس از گرفتن قرار رد
اعتراض رجوع بمحکمه استیناف ننمود تا مدت قانونی استیناف
منقضی شد و بعد از آن محکمه دعوی را رویت نمود و حکم
صادر نمود دیگر نمیتواند از آن حکم نسبت بآن اعتراض

تمیز نماید (زیرا که حکم محکمه صورت ابرام را حاصل نموده)

(۱۹۸) در موردیکه محکمه صلاحیت شخصی یا موقعی در رسیدگی نداشته باشد مدعی علیه اگر طلب نقل و حواله دعوی را بمقاماتش نماید محکمه باید به پذیرد بشرطیکه طلب مدعی علیه قبل از دخول در اساس دعوی شده باشد و مدعی عمومی نیز بدون طلب مدعی علیه حق طلب نقل دعوی را ندارد

(۱۹۹) مدعی علیه در طلب نقل و حواله دعوی بمحکمه دیگر در موارد فوق محتاج بعرضحال جدید یا طلب کتبی نیست بلکه اظهار او در محکمه بعدم صلاحیت آن و طلب ارجاع آن بمحکمه که صلاحیت رسیدگی دارد کافی است

(۲۰۰) دخول در اساس دعوی محقق میشود بجواب دادن از سؤال اول محکمه بدون اعتراض بر صلاحیت و بمجرد جواب

جواب دادن حق اعتراض ساقط میگردد (مثل آنکه مدعی علیه بگوید مدیون نیستم یا ادای دین کرده ام و امثال ذلک دیگر نمیتواند اعتراض بر صلاحیت نماید چون داخل در اساس دعوی شده)

(۲۰۱) بعد از سؤال اول محکمه اگر مدعی علیه طلب نماید که رسیدگی در دعوی بروز دیگر محول شود تا اینکه وکیل او حاضر گردد یا اوراقش را بیاورد یا با طرف مصالحه نماید که محتاج بمحاکمه نشود در اینصورت حق اعتراض او ساقط نمیشود (زیرا که داخل در اساس دعوی نشده)

(۲۰۲) اگر اعتراض مدعی علیه بر عدم صلاحیت شخصی یا موقعی از طرف محکمه رد شود میتواند حق استیناف آن قرار را برای خود نگاه دارد و اگر قناعت بجواب ورد محکمه نمود حق اعتراضش در استیناف ساقط خواهد شد

(۲۰۳) در صورتیکه حکم غیابی از محکمه صادر شود و محکوم علیه بموجب عرضحال بر آن حکم اعتراض کند و در عرضحال دیگری از عدم صلاحیت محکمه ذکر نکرده باشد اعتراض او در روز حضور بمحکمه بر صلاحیت شخصی یا موقعی مسموع نخواهد شد و اگر در عرضحال ذکر کرده باشد روز حضور آن اعتراض مسموع است اگر قبل از دخول در اساس دعوی آن اعتراض را نماید و اگر بعد از ختم مدت اعتراض بر حکم غیابی استیناف کند و در محکمه استیناف بدواً آن اعتراض را نماید پذیرفته خواهد شد

(۲۰۴) کافی نیست که مدعی علیه اعتراض بر عدم صلاحیت را بر ورقه احضاریه بنویسد بلکه باید در موقع رسمی بمحکمه حاضر شده آن اعتراض را نماید

(۲۰۵) مدعی علیه اگر محکوم شود غیاباً و بعد از انقضاء مدت

اعتراض

اعتراض بر حکم و مدت استیناف بخواهد تمیز کند در دیوان تمیز اعتراض بر صلاحیت شخصی و موقعی مسموع نخواهد شد

(۲۰۶) حق اعتراض بر صلاحیت شخصی یا موقعی را ندارد مگر مدعی علیه (زیرا که مدعی بدادن عرضحال بآن محکمه از امر صلاحیت و عدم آن اعتراض نموده و بآن راضی شده)

فصل دوازدهم

در کیفیت احضار مدعی یا مدعی علیه شخصاً

(۲۰۷) اگر برای کسب اطلاعات و کشف بعضی مطالب حضور متداعیین یا یکی از آنها شخصاً در وقت محاکمه لازم شود محکمه آنها را احضار مینماید (هرچند وکیل داشته باشند) و این امر منوط بنظریات محکمه میباشد چه خودش صلاح بداند احضار آنها را یا احد خصمین طلب نموده باشد

بقیه

تنبیه چون قانون نمیتواند مقتضیات حضور متداعیین را
در محکمه حصر و احصا نماید لهذا امر موکول بنظر محکمه
نموده است چونکه اسباب و موجبات این امر بسیار است
بجهة تقریب مطلب بفهم و ازدیاد بصیرت بذکر بعضی از
امثله اکتفا میشود مثلاً وکیلی دعوی نماید در محکمه که موکل من
مبلغ زیادی مثلاً صد هزار تومان بفلان قرض داده و
مدعی علیه جواب دهد که موکل شما مردیست فقیر و به فقر مشهور
و معروفست اگر محکمه او را طلب و احضار نماید از صورت و
حالی و صدق و کذب مقال ظاهر میگردد و از محکمه طلب او را
بجهة کشف حقیقه طلب نماید) یا مثل اینکه مدعی علیه از امراء
جلیل و شخصی بزرگ با آبرویی باشد و محکمه صلاح بداند که
عند المحاکمه حاضر شود شاید جلالت و بزرگی او مانع از
کذب

کذب در جواب شود) یا اینکه محکمه گمان کند که اگر متداعیین
شخصاً حاضر شوند دعوی را بصلح خاتمه میدهند) یا اینکه
مدعی علیه بگوید که مدعی صغیر یا مختل الشعور است و بجهة
کشف احوال طلب کند از محکمه حضور او را شخصاً در محکمه
در اینصورت مدعی را طلب مینماید اگر استشمام عدم شعور از
او نمود تحقیق آن امر را حواله بهیئتی از اطبا مینماید که بعد از
تحقیق راپورت آن را بمحکمه بدهند و از اینگونه امثال و
نظایر بسیار است و منوط باطلاع و نظریات محکمه میباشد

(٢٠٨) اگر احد متداعیین صغیر یا مجنون باشند و اقامه دعوی
از طرف ولی یا وصی آنها شده باشد در اینصورت بهیچوجه
نمیتوان متداعیین را شخصاً احضار نمود

(٢٠٩) در صورتیکه محکمه حضور متداعیین را شخصاً صلاح
بداند

بداند قرار نمیدهد و آن قرار در اوراق ضبط درج میشود (و این قرار اعدادی است و استیناف ندارد) و ورقه احضاریه با صورت قرار برای شخص متداعیین فرستاده خواهد شد و کافی نیست بوکیلشان تبلیغ شود

(۲۱۰) بعد از حضور شخص مطلوب بمحکمه رئیس محکمه سؤالات لازمه را از او مینماید و او باید بدون استعانت از وکیلش شفاهاً جواب بدهد و اگر مهلت بخواهد که جواب را در محکمه کتباً بدهد مهلت باو داده خواهد شد بشرطیکه وکیل را از او دور کنند و سؤال و جواب باید علنی و در حضور هیئت بشود و در اوراق ضبط نوشته شود

(۲۱۱) در صورتیکه متداعیین بدون عذر موجه قانونی حاضر نشدند محکمه میتواند آنها را متمرد محسوب دارد و حکم غیابی

بدهد (زیرا که وکیلشان در آنجا حضور دارد) و حق ندارد جبراً احضار نماید (زیرا که محکمه حقوق نمیتواند جبراً کسی را جلب بمحکمه نماید چنانچه در ماده ۱۱۶ گذشت)

(۲۱۲) اگر عدم حضورشان بسبب عذر شرعی باشد (مثل آنکه مریض یا از کثرت پیری عاجز از حرکت باشد) بعد از ثبوت عذر و اینکه آن عذر در مدت قلیله مرجو الزوال نیست محکمه معین مینماید یکنفر از اعضا را با منشی و دو نفر شاهد معتبر که بمحل او رفته و تقریراتش را نوشته با امضای او و شهود برسانند

(۲۱۳) اگر محاکمه در جلسهٔ اول تمام نشود و اقامتگاه مدعی علیه بر محکمه معلوم نباشد محکمه از او طلب تعیین اقامتگاه مینماید (که در کدام محل یا کدام مهمانخانه یا کاروانسرا منزل نموده)

اگر معین نمود و مدعی اطمینان دارد فبها والا احتیاطات
لازمه را محکمه باید بجا آورد (مثل اینکه به پلیس اطلاع دهد که بصاحب
اقامتگاه او سفارش نماید که او فرار نکند) و اگر استنکاف
کند از تعیین اقامتگاه خود و احتمال فرار در او برود و مدعی
استدعای گرفتن کفیل نماید از او محکمه در اینصورت طلب
کفیل از او میکند و اگر از دادن کفیل اظهار عجز نمود محکمه
حکم توقیف او مینماید

(۲۱۴) کفیلی را که محکمه قبول میکند باید معتبر باشد و کفالت
نماید که هر وقت محکمه مدعی علیه را بخواهد او را حاضر کند و
ملتزم شرعی شود که اگر او را حاضر ننمود مبلغ مدعی به را
با خسارات مدعی بدهد

(۲۱۵) محاکم حقوقی حق ندارند حکم بر توقیف احدی بنمایند
(زیرا که

(زیرا که با عدم حضور محکمه با شرایطش حکم غیابی خواهد داد)
مگر در صورت ماده (۲۱۳) که قانون [illegible] برعایت تعجیل
در قطع ماده نزاع این اقتدار را بحکام داده بدو شرط
اول آنکه در نفوذ این اقتدار سوء استعمال ننمایند دوم
آنکه در صورتیکه حکم توقیف کسی نمودند رؤیت دعوای
او را مقدم بر همه دعاوی داشته با قرب وسائل
و اسرع وقت در آن رسیدگی نموده حکم نمایند

فصل سیزدهم

در وقوع عارضه بر احد متداعیین

(۲۱۶) اگر در اثنای محاکمه و قبل از صدور حکم یکی از
طرفین وفات نماید یا مجنون اطباقی شود یا اعلان افلاس
بدهد باید ورثه اگر کبیر باشند و قیم آنها اگر صغیر باشند
و ولی

و ولی مجنون وکسیکه رسیدگی بامر مفلس میکند کیفیت را
رسماً بمحکمه اطلاع بدهند که محکمه بطرف تبلیغ نماید و اگر
این عوارض بعد از اعلام ختام محاکمه و قبل از صدور حکم
روی دهد اطلاع دادن بمحکمه لازم نیست و باید حکم صادر شود

(۲۱۷) محکمه باید بعد از اطلاع و تبلیغ آن بطرف از رسیدگی
بدعوی توقف نماید و طرف باید که از برای اتمام دعوی
عرضحال جدید بدهد و جلب قائم مقامهای طرف خود را
از محکمه طلب نماید

(۲۱۸) توقف محکمه در صورتیکه وقوع عارضه مانع محاکمه در صورتیکه
از برای مدعی یا مدعی علیه شده باشد اما اگر وکیل یکی از
آنها یا وکیل هر دو وفات نماید محکمه توقف نمیکند
(زیرا که ممکن است که اصیل خودش در محکمه حاضر شود یا وکیل دیگر بفرستد)

وهمچنین اگر وصی یا ولی وفات کند در حالیکه صغیر کبیر
شده و مجنون عاقل گشته (زیرا که ممکن است خودشان شخصاً
بمحاکمه حاضر شوند)

(۲۱۹) بعد از رسیدن عرضحال جدید محکمه باید بدواً دقت
نماید که بعدها صلاحیت ذاتی از برای رسیدگی بآن دعوی
دارد یا نه اگر صلاحیت ذاتی نداشته باشد (مثل اینکه دعوی
راجع به تحریر ترکه و تعیین سهام شود که از وظائف محکمه شرعیه است
یا راجع بمسئله افلاس گردد که از وظائف محکمه تجارت است) باید دعوی را
رد نماید و اگر صلاحیت دارد تبلیغ ورقه احضاریه بآنها
نماید حسب الاصول و رسیدگی بدعوی نماید و هر چه که در
محاکمه سابقه گذشته باید صحیح و معتبر باشد و قرارهائیکه
داده شده لازم المراعات میباشد

(۲۲۰) اگر طرف عرضحال جدید تقدیم نمود و محکمه با اینحال رسیدگی کرد از وقت ابلاغ وقوع عارضه با هر اقدامی که بنماید بی‌اثر و هر حکمی و قراری که بدهد قابل ابطال است

(۲۲۱) طریقه ابطال حکم اینست که آن قائم‌مقامها رجوع کنند باستیناف یا تمیز و ذکر کنند سببی را که بجهة آن ابطال حکم را میخواهند و اگر خدعه و تزویر از محکوم‌له شده باشد بطریقه اعاده محاکمه رجوع کنند و اگر حکم غیابی صادر شده اعتراض بر حکم نمایند در همان محکمه و طلب فسخ یا نقض حکم نمایند

(۲۲۲) محکمه نمیتواند بدون طلب آنحکم را ابطال نماید (زیرا که ممکن است آن قائم‌مقامها اذعان بحکم محکمه نمایند) و اگر طرف (از جهة اینکه حکم بر طبق مرافعه نشده) بعد از اینکه دعوی بدون

ترتیب

ترتیب شده طلب ابطال حکم نماید مسموع نخواهد شد

(۲۲۳) اگر قائم‌مقامها حاضر نشدند در مدت مقرره محکمه بقیه المحاکمه را رسیدگی مینماید غیاباً حسب الاصول

فصل چهاردهم

در ادعای تزویر اسناد

تنبیه تزویر در اصطلاح قانون ایجاد امری است شبیه بحقیقت و واقع به نیت خدعه و قصد اضرار بر غیر و منقسم میشود بر سه نوع (قولی) مثل شهادت زور و قسم دروغ (و فعلی) مثل سکه پول و مهر جعلی (و تحریری) مثل شبیه خط نوشتن یا نقل امضا نمودن یا بواسطه حک در ورقه کلمه را زیاد یا کم نمودن و امثال اینها و بحث فعلاً در قسم اخیر است و این قسم نیز دو قسم است مادی و معنوی

مادی

مادّی آنست که آثاری از آن تزویر در سند ظاهر و هویدا باشد و معنوی آنست که آثار حسّی نداشته باشد که بمشاهده و معاینه واضح و آشکار شود مثل آنکه سندرا طوری نوشته و جمع دیگر از برای دانستن قرائت نمایند و او ندانسته امضا نموده باشد یا نوشته شود در متن و سطر سند شرطی که با صاحب سند نشده است

(۲۲۴) دعوای تصنّع و تزویر در محکمه حقوقی مسموع نخواهد شد مگر آنکه مؤثّر در اساس دعوی باشد (که اگر کسی سند صد و پنجاه تومان مشتاً ابراز نمود و طرف مدّعی تزویر در تاریخ سند شد این ادّعا چون مؤثّر در اساس دعوی نیست در محاکم حقوقی مسموع نخواهد شد چه در محاکم جزائی مسموع است و اگر مدّعی تزویر در لفظ صد شد این ادّعا مؤثّر در اساس دعوی و قابل استماع است)

(۲۲۵) در صورت فوق که قابل استماع است محکمه از طرفی که ابراز آن سند را نموده سؤال مینماید که مقصود شما از ابراز این سند احتجاج بآن است یا نه اگر جواب داد که مقصود احتجاج بآن نیست یا آنکه تا هشت روز بعد از سؤال محکمه در جواب سکوت نمود محکمه باید شروع برسیدگی دعوی نماید و بآن سند نظر اعتبار نکند و در مقام تحقیق تزویر هم برنیاید

(۲۲۶) اگر طرف جواب داد که مقصود احتجاج بآن سند است در اینصورت محکمه طلب دلیل از مدّعی تزویر بر اثبات آن مینماید اگر ادلّه او را کافی در اثبات تزویر ندید ادّعای او را ردّ نموده مشغول رسیدگی بدعوی میشود

(۲۲۷) در صورتیکه محکمه در دعوای مدّعی تزویر دلائل و آثار صحیح ببیند (مثل پاک نمودن کلمه از سند و نوشتن کلمه دیگر بجای آن

که باید تا مل واضح شود یا آنکه مدیون ورقهٔ مزوره ابراز نماید حتی
بمحکمه این دین بدائن رسیده ، و بعد از آن دائن که مدعی تزویر آن
ورقه است اظهار دارد و ورقه را از مدیون بعد از تاریخ ورقه او مبنی برائت
مدیون طلب حیله از او نموده در اداء دین یا متعهد فائده و ربح آن دین شده)
محکمه مجبور نیست که حواله بمحکمه جزا نماید بلکه آن سند مزور را
رد نموده و مشغول رسیدگی بآن دعوی میشود

(۲۲۸) اگر محکمه دلائل قویه و امارات موجبه تهمت مشاهده نمود
از مدعی تزویر ضامن معتبری طلب مینماید که آن ضامن ملتزم
شرعی شود که اگر دعوای تزویر را ثابت ننمود آنچه ضرر و زیان
بطرف وارد شود و لو اینکه از جهة تعطیل باشد از عهده برآید

(۲۲۹) محکمه اگر آثار تزویر در سند مشاهده نمود یا مشاهده
ننمود ولکن خصم طلب حواله بمدعی عمومی نکرد یا طلب کرد ولی

ضامن

ضامن تقدیم ننمود محکمه باید خودش حواله بمدعی عمومی نماید

(۲۳۰) بعد از گرفتن ضامن باید اوراق و اسنادی
که شبههٔ تزویر در آنها شده از طرف محکمه مهر شود و بآن
کسیکه تقدیم نموده داده شود که امضا نماید با قید نمره
بر آنها اگر متعدد باشد و تفصیل احوال در اوراق ضبط
درج شود و در محکمه محفوظ بماند و آن اوراق را حواله باداره
مدعی عمومی نموده که در محکمه جزا اقامه دعوی نماید

(۲۳۱) محکمه بعد از آنکه اوراق را بتوسط مدعی عمومی بمحکمه
جزا فرستاد دعوی را توقیف میکند تا حکم محکمه جزا
معلوم شود و اگر آن اسناد متعلق بقسمتی از دعوی بوده
همان قسمت را توقیف نموده و مشغول رسیدگی بقیهٔ
آن میشود

(۲۳۲)

(۲۳۲) هر حکمی که از محاکم جزا صادر شود بر ثبوت تزویر یا عدم آن محکمه آنرا معتبر دانسته در تطبیق آن حکم رفتار مینماید

(۲۳۳) دعوای تزویر نسبت بسندها و اوراق خصم در هر درجه از ادوار محاکمه مسموع خواهد بود مگر بعد از صدور حکم از محکمه که دیگر مسموع نمیشود (بلی میتواند رأساً در محکمه جزا دعوی نماید) لکن آن دعوی در محکمه استیناف پذیرفته میشود اگرچه در محکمه بدایت ذکری از آن نشده باشد و اگر در استیناف ذکر نشود در دیوان تمیز مسموع نخواهد شد و اگر حکم بسبب دیگر در تمیز نقض شود و ارجاع گردد بمحکمه جهة رسیدگی در آن محکمه ادعای تزویر قابل استماع است

(۲۳۴) اگر احد متداعیین انکار نماید مدلول اوراق یا

اسنادیرا که برای اثبات مدعی به پیشنهاد شده مطابق قانون شرع با او رفتار خواهد شد

(۲۳۵) برای تحصیل بعضی نوشتجات و اوراق متعلقه بدعوی که در ادارات دولتی باشد محکمه بصاحبان آن اوراق مهلت کافی میدهد که رجوع بآن اداره نموده و آنچه را لازم دارد تحصیل کند و اگر صاحب دعوا نتواند از آن اداره تحصیل نوشتجات خود را بنماید محکمه میتواند از آن اداره طلب اوراق را بنماید بسه شرط اول آنکه صاحبان اوراق عجز خود را از تحصیل آن بمحکمه اظهار نموده باشند و طلب اوراق را طلب نمایند دوم آنکه عین اوراق محل احتیاج باشد و سوادش کافی نباشد یا تحصیل سواد نیز از برای صاحبان آن مشکل باشد سوم آنکه از برای محکمه ظن حاصل شده باشد

که از آن اوراق میتوان کشف حقیقت دعوی را نمود و اگر معلوم محکمه شود که آن اوراق ربطی بدعوی ندارد طلب آنها را رد مینماید

(۲۳۶) در اثنای رویت دعوی اگر در اوراق و اسناد رسمی که از دوائر دولتی صادر شده از طرف مأمور یا موقع رسمی سوء معامله ظاهر شد محکمه باید مراتب را فوراً بوزیر عدلیه اطلاع داده اگر آن سوء معامله از مأمورین عدلیه شده مجازات دهد و اگر از غیر مأمورین عدلیه است بمرجع آن اخطار و اعلام نماید

فصل پانزدهم

در حدوث دعوای دیگر در وسط دعوی

(۲۳۷) اگر از طرف مدعی یا مدعی علیه در وسط دعوی دعوای دیگری حادث شود که متولد از دعوای اصلی و مناسبتی با او

داشته باشد محکمه میتواند در وسط دعوی با آن دعوای دیگر نیز رسیدگی نماید و محتاج بعرضحال جدید نیست (مثل آنکه زید بر عمرو دعوای صد تومان نمود و در اثنای رویت آن دعوی دعوای منفعت آن مبلغ را نمود و اگر در اثنای دعوای صد تومان دعوای قطعه ملکی یا اجاره آنرا از عمرو بنماید مسموع نخواهد شد زیرا که دعوای جدید است و متولد از دعوای اول نیست و مناسبتی با او ندارد یا آنکه در مثال مذکور عمرو که مدعی علیه است در مقام دفاع از دعوی جواب داده که صد تومان را رد نموده ام یا از بابت اجاره دکان از او طلب دارم در این صورت هر دو دعوی مسموع است و باید محکمه رسیدگی نماید زیرا که هر دو دعوی اتصال [illegible] اما اگر بگوید که فلان ملک مرا مدعی غصب نموده یا فلان جواهر من نزد او امانت میباشد قابل استماع نیست مگر بعرضحال جدید)

(۲۳۸) دعوای حادث در وسط دعوی بعد از صدور حکم

دیگر قابل استماع نیست مگر بعرضحال جدید و تجدید مطلع دعوی

فصل شانزدهم در تعیین ممیز

(۲۳۹) اگر فصل دعوائی محتاج برؤیت و رسیدگی در دفاتر و نوشتجات گردد یا صورت دعوائی پیچیده و درهم بوده و مرتب نباشد و رسیدگی بدفاتر در محکمه موجب تعطیل و تطویل مدت شود محکمه میتواند که با رضایت طرفین از برای تحقیق و ترتیب دعوی و تسهیل کشف حقیقت هیئتی را (که یکنفر یا دو نفر آنها را مدعی و یکنفر یا دو نفر آنها را مدعی علیه انتخاب نماید) تشکیل دهد که در تحقیق و در ترتیب آن دعوی رسیدگی نمایند و آنها را ممیزین مینامند

(۲۴۰) اگر طرفین یا یکطرف از انتخاب ممیزین استنکاف نماید یا آنکه یکی از آنها غائب باشد درینصورت از طرف محکمه

قراری

قراری در انتخاب داده میشود و هیئتی باصلاح دید خود محکمه انتخاب میگردد و آن هیئت اگر خودشان توانستند که رفع اشکال و اصلاح ذات البین نمایند فبها و الّا تقریری از تحقیقات خود نوشته و رای و عقیده خود را در آن دعوی ذکر و امضا نموده بمحکمه تسلیم مینمایند

(۲۴۱) هرگاه دعوی بسیار مشوش و پیچیده باشد محکمه میتواند حواله نماید بیکی از اعضا که آن عضو صورت دعوی را از روی اوراق و سندات و اظهارات متداعیین ترتیب صحیح داده تقریر تحقیقات خود را بدون اظهار رأی و عقیده نوشته بمحکمه تقدیم نماید

(۲۴۲) تقریری که از طرف ممیزین بمحکمه تقدیم میشود چه متفق باشند در رأی و چه مختلف و همچنین تقریر عضو محکمه

درماده

در مادّه فوق ذکر شد باید در حضور متداعیین قرائت شود که پس از استماع افادات و اعتراضات خود را اظهار دارند

(۱۴۳) محکمه نباید مبنای حکم را تقریر ممیزین یا عضو قرار دهد چه اتفاق کنند چه اختلاف و در اختلاف آنها چه اکثریت حاصل شود چه نشود بلکه باید پس از استماع دعاوی و مذاکرات متداعیین و ختام مدافعه بموجب آنچه از محاکمه ظاهر و معلوم میشود حکم نماید هر چند که مخالف با تقریر ممیزین باشد (زیرا که تقریر ممیز یا عضو مشابه حکم نیست بلکه بیان تحقیقات و مشاهدات خود آنها میباشد)

فصل هفدهم در تعیین مصلح یا حَکَم

(۲۴۴) در دعاوی که طرفین مایل و راغب بصلح شوند یا از ترغیب رئیس محکمه میشود (زیرا که مستحب است که طرفین امر بصلح

بصلح نموده و فواید صلح را با آنها مذکور نماید) یا خودشان طالب صلح میشوند محکمه یا خودش آنها را صلح میدهد یا با آنها میگوید شخصی را معین کنند که اصلاح امر آنها را نماید

(۲۴۵) اگر طرفین طالب شوند که حَکَمی در دعوای خود معین نمایند محکمه با آنها اجازه میدهد که هر دو یکنفر یا هر کدام یکنفر یا بیشتر را در دعوی خود حَکَم قرار دهند (صلاحیت حکم بتفصیلاتست که در فقه اثنا عشری مضبوط است) با شرایط ذیل اول آنکه تحکیم بر وفق شرع باشد دوم آنکه آن دعوی از دعاوی نباشد که مداخله مدعی عمومی در آنها لازم باشد سوم آنکه اسامی محکّمین در سند یا اوراق ضبط قید شود با خلاصه دعوی (که معلوم شود در چه دعوی حکم کنند) و با اسم متداعیین (که بر چه اشخاص حکم کنند) و مدت فصل دعوی (که تا چه مدت باید فصل نمایند) چهارم تکلیف

آنها را

آنهارا درصورتیکه اختلاف مابین آنها دررأی واقع شود و عده طرفین مساوی باشد (اگر متعدد باشند) که آیا آنها هم دراین حال حق تعیین حکم دیگر دارند یا ندارند و تحکیم نامه را اگر تعیین حکم بمعرفت محکمه شده باشد در دفتر محکمه قید گردیده بحکمین تسلیم شود

(۲۴۶) حکمین باید حسب الاصول بدعوی رسیدگی نموده در حضور طرفین (علنی بودن محاکمه شرط نیست) و بعد از ختم مدت محاکمه تقریری بنویسند و دراو درج کنند خلاصه دعوی و کیفیت شهادت شهود و منطوق اوراق و اسناد را و بیان نمایند رأی و اعتقاد خود را و حکم کنند و درصورت تعدد حکم و اختلاف آنها دررأی با تساوی عده اگر حکمی دیگر معین نمودند الحکم نیز بدستور مذکور باید عمل نماید چنانچه اگر دعوی را مصلح ختم نماید

ختم نماید باید مصالحه نامه مفصل نوشته و طرفین با مصلح امضا نمایند

(۲۴۷) حکمنامه حکم و مصالحه نامه مصلح رسمیت ندارد مگر بعد از آنکه محکمه بر آن تصدیق نماید لذا محکمه باید بعد از تقدیم مصالحه نامه و حکم نامه با کمال توقف در آنها نظر نماید اگر مطابق با شرع و موافق با اصول دید تصدیق نموده بعد از قید در دفتر بطرفین تسلیم مینماید و حکم نامه را که تصدیق نمود حسب الاصول بطرفین تبلیغ میشود و پس از آنکه لازم الاجرا شد بدائره اجرا امر باجرای آن مینماید

(۲۴۸) اگر متداعیین در ورقه تحکیم شروط جائزه نمایند لازم است که مراعات آن شروط بشود مثل آنکه شرط کنند که حکم حکمین استیناف یا اعاده محاکمه نداشته باشد در اینصورت

حق

حق استیناف و اعاده محاکمه ساقط میشود مگر آنکه ثابت شود تزویری در اوراق که در انحال با وجود شرط میتواند اعادهٔ محاکمه نماید

(۲۴۹) محکمه اگر در حکم حکمین نقایص ذیل را ببیند خودش میتواند ابطال نماید آن حکم را اوّل آنکه حکمین حکمی نموده باشند بر دو نفر که سند تحکیم نداده باشند یا آنکه بطلان آن سند در محکمه ثابت گردد دوّم آنکه بعضی از شرایط مقرّره در آن ملحوظ نشده باشد (مثل آنکه تحکیم مقید بمدت بوده و بعد از آن مدت حکم از حکمین صادر شده باشد) سوّم آنکه حکمین در غیاب مدّعیین یا یکی از آنها رسیدگی و حکم نموده باشند در صورتیکه مأذون نبودند غیاباً رسیدگی نمایند چهارم آنکه حکم کنند بچیزی که مدّعیین طلب نکرده بودند

پنجم آنکه در صورت اختلاف حکمین یکنفر را انتخاب نموده باشند که او با یکی از آنها توافق نموده و بدون اطلاع دیگری حکم کرده باشد در اینصور مذکوره محکمه حق دارد که حکم صادره را فسخ و ابطال کند

(۲۵۰) حکم صادر از حکم را میتوان استیناف نمود (اگر شرط سقوط حق استیناف نشده باشد) و محکمه استیناف آن نسبت بمدّعی به ملاحظه میشود اگر مدّعی به در محکمه صلحیّه صلاحیّت رسیدگی را داشته استیناف آن در محکمه ابتدائی والّا در محکمه استیناف خواهد شد

(۲۵۱) هرگاه حکمین در صورت اختلاف رأی حکم دیگری معیّن نمودند آنحکم بمعاینه اوراق و مواجهه با حکمین حکم مینماید و ضرور نیست که محاکمه را از ما حسب الاصول معاینه نماید

فصل هیجدهم
در تعیین اهل خبره بجهة کشف متنازع فیه

(۲۵۲) در دعاوی منقوله و غیر منقوله هرگاه لازم شود کشف و معاینه متنازع فیه یا لازم شود کسب معلومات اهل خبره در این صورت محکمه یا باستدعای طرفین یا باصلاح دید خودش قراری میدهد بر کشف آن و معین مینماید یکی از اعضاء محکمه را بصفت نایب از برای کشف متنازع فیه در حضور طرفین و اهل خبره

(۲۵۳) انتخاب اهل خبره را اولاً باید طرفین بنمایند یعنی هر یک از متداعیین کسی را معین نماید و اگر هر دو طرف یا یکی از آنها استنکاف کند از تعیین محکمه خودش معین مینماید و باید عدد منتخبین طاق باشد نه جفت و اسم آنها با اسم پدرانشان

و صنعتشان

و صنعتشان در قسمت محکمه ذکر شود پس از آن آنها را در محکمه طلب مینمایند رئیس محکمه بآنها تکلیف میکند که در ختام قراری که در دوسیه نوشته شده امضا نمایند و معین میکند روز حضور آنها را

(۲۵۴) محکمه میتواند که منشی یا یکی از مامورین را نایب بجهة کشف معین نماید یا آنکه هیئت محکمه بروند و یا آنکه بدون اصدار قرار کسی را بجهة معاینه و کشف بفرستند و اگر مدعی عموم در آن دعوی صفت مخاصمه داشته باشد باید او هم در حین کشف حاضر شود چنانچه در ماده (۱۷۶) گذشت

(۲۵۵) نایب محکمه و اهل خبره باید از مفاد قرارداد تخلف نه نمایند و بر آنچه قرارداده شده است عمل کنند و بعد از کشف و معاینه و اطلاع بر معلومات اهل خبره نایب محکمه

لایحه

لائحه مرتب نموده و جمیع کیفیات را در آن نوشته
بامضای خود و اهل خبره رسانیده صورتی بهر یک از
متداعیین داده و صورتی را بمحکمه تقدیم مینماید

(۲۵۶) لازم است که محکمه صورت آن لائحه را علناً
بطرفین تفهیم نموده و استفسار نماید اعتراضات آنها را
اگر دارند و با نها بفهماند که قراری میدهد بر ختام محاکمه

(۲۵۷) اگر طرفین بعد از قرائت لائحه اعتراضی ننمودند
تا قرار داده شد دیگر اعتراض آنها مسموع نخواهد شد
حتی در محکمه استیناف و تمیز

(۲۵۸) در صورتیکه بجهة تخمین مخارج و مصارف محتاج
باهل خبره شود محکمه خودش نمیتواند تخمین مصارف را
نموده و حکم کند هرچند طرفین راضی باشند چنانچه اگر

محتاج

محتاج بکشف اهل خبره نباشد کفایه میکند کشف نائب تنها
(مثل اینکه کسی دعوی کند که مدعی علیه میزابی برخانه من گذاشته یا
پنجره روشنائی اطاق مرا سد کرده در معاینه این امور جزئی کفایه
میکند کشف نائب تنها با استدعای مدعی و حضور طرفین)

(۲۵۹) اجرة یومیه و مصارف اهل خبره را اگر طرفین معین
نموده اند آنها میدهند و اگر محکمه معین نمود مصارف و اجرة
از طرفی که کشف و معاینه از برای او فائده دارد گرفته میشود و
علی ای حال همه مصارف باید از محکوم علیه گرفته شود و اگر
طرفین در قسمتی از دعوی محکوم علیه شدند مصارف هم با
بنسبت تقسیم شود

فصل نوزدهم

در رد عضو و قضاة محاکم

(۲۶۰)

(۲۶) هر یک از متداعیین حق دارند طلب نماید از محکمه

ردّ و عدم حضور رئیس یا یکی از اعضای محکمه را در محاکمه

در موارد ذیل. اوّل آنکه آن عضو مذکور را در آن دعوی

مستقیماً یا بسبب آن دعوی منفعت مالی حاصل شود (مثل آنکه

آن عضو شریک یا یکی از متداعیین باشد بشراکت مالیه تجاریه یا فلاحتیه

و دعوی متعلق بهمان شرکت یا متولده از آن شرکت باشد) امّا اگر

آن عضو شریک ملک مقسوم باشد و در آن ملک تکافلی نداشته

باشد و رابطهٔ آنها فقط از حیث آشنائی باشد اینمورد قابل

ردّ حکام نیست (مثال دیگر آنکه آن عضو کفیل و ضامن یکطرف باشد

در مدّعی به آن دعوی در اینصورت نیز قبول میشود طلب ردّ حاکم زیرا

که منفعت سببی دارد آن عضو) دوّم آنکه آن عضو از اصول

یا فروع یکی از خصمین باشد مثل اجداد و اباء و اولاد و احفاد

ویا قرابت

ویا قرابت سببی و نسبی از درجهٔ اوّل الی درجه چهارم

مثل برادر و برادرزاده و عمو و خالو یا داماد و پدرزن و پدر

داماد و همچنین است اگر دعوی از طرف زوجه آن عضو و

برادرزن یا خواهرزن یا اولاد زن باشد درحالیکه روحیّت

باقی و مطلقه نشده باشد و اگر زوجه فوت شده باشد دربارهٔ

پدر و مادرش دعوای ردّ حکام شنیده میشود و امّا پسرعمو

و پسرخالو و برادرزن و زوجهٔ او و خواهرزن در صورت

فوت زوجه از موارد قبولی ردّ حکام نیست و همچنین میتواند

یکی از طرفین ردّ عضویرا طلب نماید که با هر دو طرف

قرابت داشته باشد (مثل آنکه دعوی بین پدر و مادر یا بین دو

برادرش باشد) سوّم آنکه بین آن عضو و یکی از طرفین عداوت

دنیویه باشد در اینصورت محکمه نباید بمجرّد ادّعای عداوت

خصومت

قناعت نماید در رد حاکم بلکه باید تحقیق کند در سبب آن عداوت و در اینکه باقی است یا اصلاح شده و اینکه آن عداوت شخصی است یا عشیرهٔ بهر حال تشخیص عداوت دنیویه موکول بنظر اهل عرف میباشد چهارم آنکه یکی از طرفین با آن عضو در محکمهٔ دیگر مشغول محاکمه باشند یا آنکه در وسط این دعوی آن عضو در محکمه دیگر بر طرف اقامه دعوی نموده باشد (زیرا اگر طرف در وسط دعوی در محکمه دیگر بر عضوی اقامه دعوی نماید سبب رد حاکم نمیشود زیرا که ممکن است که طرف بهمین حیله اقامه دعوی بر آن عضو کرده باشد) پنجم آنکه آن عضو رأی خود را قبل از وقت اظهار نموده باشد و از این قبیل است اگر آن عضو در محکمه بدایت بوده و رأی خود را در این دعوی داده و حال که دعوی استیناف شده در محکمه استیناف عضویت پیدا نموده (اما اگر آن عضو سابقاً فتوای

مسئله را مرقوم داشته یا شرح ماده قانونی نوشته و رأی خود را عموماً داده باشد و موضوع این دعوی و محاکمه منطبق بر آن فتوی یا ماده قانونی باشد جایز نیست رد آن عضو زیرا که ممکن است مفهوم کلی منطبق بر مصداق شخصی نشود و عند المحاکمه نوعی دیگر فهمیده شود علاوه بر آنکه سبب رد حاکم در این موارد فهمیدن انحراف و میل و است بیکطرف و از نوشتن جواب مسئله یا شرح ماده قانونی انحراف و میلی در قضیه شخصی فهمیده نمیشود) ششم آنکه آن عضو وصی پدر احد طرفین باشد یا آنکه احد طرفین اجیر خاص یا نفقه خور آن عضو باشد هفتم آنکه آن عضو اول وکیل بوده در آن دعوی و بعد عضو شده باشد هشتم آنکه آن عضو با احد طرفین ابداء رأی و اظهار نصیحتی کتباً یا شفاهاً نموده باشد که از آن کشف شود میل و انحراف او با احد طرفین یا آنکه آن عضو در این دعوی شهادت داشته باشد (زیرا که بدیهی است

در اینمورد بعلم خود حکم میکند) نهم آنکه آن عضو قبول هدیه از
طرف نموده یا راضی شده که زوجه یا پدر یا پسر یا اقاربش
قبول هدیه نموده باشند از طرف در ایام محاکمه یا آنکه آن
عضو مهمانی در خانهٔ یکطرف رفته یا آن طرف را در خانه
خود دعوت نموده باشد در ایام محاکمه که موجب تهمت شود
دهم آنکه آن عضو مدیون یکی از طرفین باشد محکمه درینصورت
باید نظر کند در مقدار دین و اندازهٔ اقتدار و استطاعت
آن عضو اگر آن دین نسبت باقتدار آن عضو محل اعتنا نباشد
رد مینماید طلب مدعی رد آن عضو را و اگر آن دین قابل اعتنا
و باعث القاء هیبت دائن در قلب آن عضو مدیون شود طلب
رد آن عضو قابل استماع خواهد بود
(۲۶۱) اگر اسباب موجبه رد چند عضو و وکیل باشد چون

در اینجا

در اینجا تهمت ضعیف است استدعای رد آن عضو از
طرف شنیده نمیشود و همچنین اگر آن عضو با احد طرفین
موجر و مستاجر خانه یکدیگر باشند استدعای رد او
قابل استماع نخواهد بود و کذا اگر یکی از طرفین مدیون عضو باشد
(۲۶۲) هیچ یک از اعضا حق ندارد که بخودی خود از
رسیدگی بدعوی کناره کند هر چند که اسباب فوق موجود
باشد مگر درصورتیکه شخص با نفوذی سفارش یکطرف را
کتباً باو نموده باشد که آن سفارش مؤثر در وجدان آن
عضو باشد (مثل آنکه مجتهدی که تقلید او را میکند یا مرشدی که
باو اعتقاد دارد یا امیر با اقتداری سفارش یکی از طرفین را
باو نوشته باشد) درینصورت حق دارد آن عضو (هر چند
طلب رد از احد متداعیین نشده باشد) کیفیت واقعه را

نوشته

نوشته با آن سفارش منضم نموده برئیس محکمه تقدیم نماید
بعد از قرار محکمه از رسیدگی بان دعوی کناره جوید
صورت واقعه در اوراق ضبط درج شود تا نسبت
استنکاف از احقاق حق بان عضو داده نشود

(۲۶۳) استدعای رد عضو مسموع میشود بدو شرط
اول آنکه در این استدعا عرضحال کتبی رسمی بمحکمه تقدیم نموده
باشند و استدعا از طرف باشد نه از وکیل مگر آنکه موکل
حق چنین استدعائی را باو داده باشد دوم آنکه عرضحال
قبل از صدور حکم تقدیم شود (و بعد از صدور حکم استدعای
او مسموع نخواهد شد حتی در استیناف دیگر)

(۲۶۴) مستدعی عدم حضور عضو باید در عرضحال خود علل
و اسباب موجبه رد آن عضو را نوشته برئیس یا محکمه
(اگر

(اگر آن عضو رئیس باشد) بتوسط رئیس دفتر تقدیم نماید و رئیس
یا محکمه در آن عرضحال نظر میکنند اگر در وقت تقدیم نشده بان
عضویکه رد او مطلوب است داده میشود

(۲۶۵) عضو مذکور بعد از مطالعه عرضحال اگر آن علل و
اسباب را مقبول دید از دعوی کناره میکند طوعاً و اختیاراً
و شرح حال را بر حاشیه عرضحال نوشته برئیس یا محکمه تقدیم
میکند که بجای او عضو دیگری را معین نمایند

(۲۶۶) عضو مذکور اگر آن علل و اسباب را مطابق با واقع
نه دید جواب را بر عرضحال نوشته برئیس یا محکمه تقدیم میکند
و رئیس یا محکمه مراتب را بمدعی عمومی اطلاع داده در حضور مدعی
عمومی جواب آن عضو را بر مستدعی رد او قرائت نموده
از او طلب جواب میکنند بلکه از طرف دیگر نیز باید استفسار
شود

شود که رأی خود را در اینباب اظهار دارد و پس از جواب و مذاکرات طرفین محکمه قراری میدهد بر قبول یا رد آن استدعا و در انقرار آن عضو نباید حاضر باشد.

(۲۶۷) جمیع مطالب راجعه بماده فوق باید علنی باشد و قراریکه محکمه میدهد بر قبول یا رد آن استدعا باید علناً قرائت شود

(۲۶۸) قرارهائیکه درباره رد یا قبول حکام داده میشود قابل استینافست برای طرفین (مثلاً اگر مدعی طلب رد عضوی را نمود و محکمه قراری برد او داد مدعی علیه میتواند بر آن قرار استیناف نماید چنانچه اگر قرار بر قبول آن عضو داد مدعی میتواند استیناف کند) چه مدعی به قابل استیناف باشد یا نباشد و اما قراریکه در ماده (۲۶۲) ذکر شد قابل استیناف نیست و لزوم ندارد که آن قرار علناً قرائت شود (زیرا که این امر راجع بامورات داخلی

محکمه میباشد)

(۲۶۹) جاری میشود قانون رد حکام بر کسیکه تعیین میشود از طرف محکمه بر تدقیق و تطبیق خط و خاتم یا کشف متنازع فیه و ممیزین و همچنین بر مدعی عمومی که متصف بعنوان مخاصم نباشد و کذا بر حکمین اگر اسباب رد در وسط محاکمه واقع شود مثل آنکه یکی از حکمها در مدت محاکمه وارث دیگری از متداعیین شود (و اگر اسباب رد از پیش موجود بود قانون رد حکام جاری نمیشود زیرا که با اینحال طرفین او را حکم نموده بودند)

(۲۷۰) طلب رد عضو حکم باید از محکمه بشود که حکمنامه در آنجا قید شده است و حکمین نباید توقف از رسیدگی نمایند خاصه اگر مدتی که بآنها معین شده باشد بلکه باید کماکان مشغول رسیدگی باشند تا حکم محکمه بآنها برسد

(۲۷۱) اگر طرفین دعاوی متعدده در محکمه داشته باشند و یکی از آنها در یک دعوائی طلب رد عضوی را نمود باسباب موجوده و محکمه قبول نمود این قبول فقط نسبت بهمان دعوی خواهد بود و آن عضو باید دعاوی دیگر را استماع نماید مگر آنکه در هر دعوائی استدعای مخصوص بر رد آن عضو داده شود (اگر رد آن عضو در همه دعاوی منظور باشد)

(۲۷۲) اگر محکمه علل و اسباب رد عضو را کافی نداند طلب مستدعی را رد نمود آن عضو مداخله مینماید در آن دعوی مگر در صورتیکه آن اعتراض موجب عداوت و غضب و حقد شود (مثل آنکه آن عضو بر او شکایت کرده باشد یا الفاظ تحقیریه گفته باشد) در اینصورت خود آن عضو خوب است کناره نماید و تقریری در اینباب بنویسد و محکمه قراری بدهد و عضو دیگر را معین نماید

و اینقرار

و اینقرار لازم بتفهیم علنی و قابل استیناف نیست چون قرار داخلی است

(۲۷۳) در صورتیکه محکمه طلب مستدعی رد عضو را واهی دید یا آنکه مستدعی نتوانست ثابت نماید حکم بمجازات نقدی (که دولت معین نماید) میکند و اگر طلب رد دو عضو را نموده و از اثبات سبب آن عاجز ماند آن مجازات مکرر میشود و محکمه مختار است در حکم این جزای نقدی خواه مدعی عمومی طلب بنماید یا ننماید (زیرا که اگر این مجازات قانونی نباشد هر کس که از عدالت حاکمی بترسد بجهة خلاصی از او بدون سبب و سند قانونی طلب رد آنحاکم را مینماید)

(۲۷۴) اگر مستدعی تعیین طلب رد هیئت محکمه را بنماید بقانون رد حکام در اینصورت مرجع رد یا قبول آن استدعا و تعیین مرجع آن دیوان عالی تمیز است (زیرا که تعیین مرجع دعاوی

از وظائف

از وظائف دائرهٔ استدعای دیوان عالی تمیز میباشد)

فصل پنجم

در وظایف و تکالیف منشی محکمه

(۲۷۵) در وقت محاکمه منشی باید در دوسیه بنویسد اسم رئیس محکمه و اعضای موجوده حین محاکمه و اسم ترجمان (اگر ضرورت باشد) و اسم مدعی عمومی (اگر مداخله نموده) و کیفیت جلب و احضار طرفین را بمحکمه و ابلاغ احضاریه و اسم مباشر احضاریه را و اگر یکی بعنوان وصایت یا ولایت یا قیمومیت باشد باید کیفیت وصایه یا ولایه یا قیمومیه با جهات ثبوت و اثبات آن نوشته شود و اگر دعوی متعلق باهل قریه باشد باید درج شود که محصورند یا غیر محصور و اگر یکطرف مدیر شرکت باشد باید ذکر شود طریق اثبات اینکه مدیر شرکت است

(۲۷۶) منشی باید در دوسیه قید کند به بیان واضح خلاصهٔ استدعای مدعی را و آنچه را که طرفین تقریر میکنند و صورت اوراق و سنداتی را که تقدیم مینمایند یا خلاصهٔ آن اوراق را (اگر آن اوراق عیناً در جزو دوسیه ضبط شود) و باید درج شود وقت اقامه شهود و اسامی شهود و پدرشان با شهرت و لقب و صنعت و مذهب آنها و اینکه تبعه کدام دولتند و ورقه تابعیت دارند یا نه و محل اقامتگاه آنها و کیفیت تقریر شهادتشان و اینکه اعتراض بر شهادت آنها شد یا نه و اعتراض چه بوده و جرح شده اند یا نه و کیفیت جرح آنها

(۲۷۷) در دوسیه باید درج شود جمیع ادوارهٔ وقایع دعوی و تواریخ و تمام تحقیقاتیکه محکمه مینماید از تدقیق در خط و خاتم و کشف متنازع فیه و تحلیف و کیفیت آن و اینکه قسم بتی بوده یا نفی العلم

یا نفی العلم و حلف بطلب وکیل بود یا موکل و وکیل اذن
در طلب حلف بوده یا نه و کیفیت اذن آن باید تماماً در
دوسیه قید شود

(۲۷۸) باید در دوسیه قید شود تمام قرارهائیکه محکمه صادر
میکند از اول دعوی تا ختام آن چه قرار اعدادی باشد یا
موقت یا قرار قرینه یا قرار قطعی یا غیر از اینها و باید قید شود
که آن قرارها تفهیم بمتداعیین شد علناً یا سراً و تاریخ تفهیم قرار
و سبب اینکه چرا تفهیم سری شد و کیفیت اینکه تزکیه شهود
شد یا نه و سبب عدم تزکیه و اینکه تزکیه سری شد یا علنی و اسم
مزکی و شهرت و محل اقامتشان

(۲۷۹) منشی باید از تقاریر طرفین که خارج از موضوع دعوی است ۲۷۹
یا مکررات باشد و یا اوراقی را که هیچ صلاحیت ندارد مبنای
حکم شود

حکم شود صرف نظر نموده در دوسیه ضبط نماید

(۲۸۰) اگر جلسه محاکمه تغییر کند باید باز در دوسیه اسامی
اعضاء و رئیس و مدعی عمومی و وقت شروع در محاکمه
و ختام جلسه و اینکه اعضا بعد اکثره هرق رفته اند و
اعلان ختام دعوی و کیفیت تفهیم حکم قطعی را بطرفین
و صورت حکم تماماً درج شود

(۲۸۱) باید طرفین و شهود و کسانیکه در آن دعوی تقریر
مینمایند در ختام تقریراتشان در دوسیه مهر یا امضا نمایند

(۲۸۲) منشی محکمه باید در مدتیکه زیاد تر از پنج روز نباشد
(بدون عذر) دوسیه را از اول محاکمه در حضور اعضاء
و رئیس قرائت نماید بعد از تصدیق رئیس و اعضاء که
محتویات و مندرجات آن با جریان دعوی مطابق است

یاک

پاک نویس نموده در ختام آن رئیس و اعضاء و منشی

ضبط مهر و امضاء نمایند

(۲۸۳) باید خلاصهٔ آنچه در ورقهٔ ضبط نوشته شده

در صورت حکم محکمه درج شود (چنانچه در جزو ثانی میآید)

(۲۸۴) جمیع اوراق ضبط باید بر یک نسق و یک اندازه

با نمره و تاریخ مسلسل و مرتب بوده و در هر شش ماه

مجلد شود و در دفترخانه محفوظ دارند (اوراق ضبط دو قسم

نامیده میشود)

فصل بیست و یکم

در بیان قرارهائیکه در وسط دعوی داده میشود

(۲۸۵) قرارهائیکه در وسط دعوی داده میشود دو قسم

قرار است اوّل قرار موقت و آن قراریست که موقتاً داده

میشود

میشود قبل از فصل دعوی که متضمن است اتخاذ تدابیر

لازمه را بجهت محافظت مدعی به (مثل آنکه دعوی بر حیوانیست

و محکمه بموجب طلب طرف قراری میدهد که آن حیوان در نزد

ثالثی باشد تا ختام دعوی یا مدعی علیه اقامتگاه معینی ندارد محکمه

قراری بدهد بر گرفتن کفیل از او بجهة خوف مدعی از فرار او یا آنکه

محکمه قراری بدهد بر توقیف بنائی یا تجارتی در مابین متنازع فیه موقتاً

تا ختام دعوی یا اینکه مدعی به اشیائی باشد که در معرض تلف و

ضایع شدن باشد (مثل فواکه و لحوم) محکمه قراری بدهد بر بیع آنها

و حفظ ثمنش تا ختام دعوی و امثال آنها دوّم قرار

اعدادی و آن قراریستکه موجب سهولت رسیدگی

بدعوی میشود و اسباب صدور حکم را فراهم مینماید

(مثل قراریکه رسیدگی دعوی را به ممیزین حواله میکند یا کشف

ومعاینه

و معاینهٔ متنازع فیه را مقرر میدارد یا قراری میدهد بر طلب
مدعی بعین شخصاً بمحکمه یا در آوردن دفاتر خصم را بمحکمه یا در صورت
اشکال دعوی قرار میدهد که طرف دعوی خود را بخط خویش چیزی
بنویسد یا قراری بدهد بر مدخل شدن شخص ثالث در محاکمه یا بر طلب شهود
بجهة اثبات ذوالید بودن مدعی و امثال آنها) سوم قرار قرینه
و آن قراریست که اسباب سهولت تحقیق دعوی را فراهم
میاورد و مهیا میکند نتیجه حکم را در آن دعوی و از آن قرار
مستفاد میشود که حکم قطعی چه خواهد بود (مثل قراریکه بر لزوم
قسم بر طرف بدهند یا قراری بر اثبات شراکت مدعی علیه بدهند در
عاملیتیکه دینی بر آن شرکاء ثابت و مدعی علیه منکر شرکت باشد و
امثال آن) و قرار اعدادی و قرار قرینه هر دو تسهیل میکنند
رؤیت دعوی را و مهیا میکنند نتیجه حکم را ولکن فرقی که
دارند

دارند اینست که قرار قرینه اشعار دارد که حکم قطعی چه
خواهد بود و از قرار اعدادی مستفاد نمیشود (مثل آنکه قرار
بر کشف متنازع فیه اعدادی است ولکن اگر از آن قرار استفاده
حکم شود مثل آنکه قراری بدهند بر کشف متنازع فیه در آنکه
داخل در اشیاء مبیعه و حدود آن هست یا نه در صورتیکه طرف منکر
دخول آن باشد که در اینصورت آن قرار قرینه خواهد بود زیرا که مشعر
بر صدور حکم است) چهارم قرار قطعی و آن قراریست که دعوی را
قطع و فصل میکند و این قرار حکم آخری و انتهائی است
پنجم قرارهائیکه تعریف قرارهای چهارگانه مذکوره
شامل آنها نیست مثل قرار بر صلاحیت و وظائف محاکم
یا قراری که صادر میشود بر رد عضو از محاکمه یا قراریکه
داده میشود که مدعی علیه صلاحیت طرفیت با مدعی را دارد
یا نه

بانه و امثال آن (هرچند که با امعان نظر میتوان اینها را در قرار قطعی مندرج نمود)

(۲۸۶) محکمه باید در هر مطلبی که متداعیین پیش نهاد میکنند مذاکره نموده قراری بر قبول یا رد آن بدهند

(۲۸۷) محکمه باید قبل از اعطاء هر قراری که میدهد از طرفین سؤال کنند که آیا اعتراضی دارید یا نه اگر اعتراضی نداشته باشند قرار را داده مراتب را با قرار در اوراق ضبط درج کنند

(۲۸۸) در قرار قرینه طرفین میتوانند که قبل از حکم یا بعد از آن استیناف یا تمیز کنند (اگر محکمه استیناف این قرار را داده باشد) اگر محکمه از پیش خود این قرار را داده باشد و اگر بموجب طلب احد متداعیین داده باشد طرف دیگر تنها حق استیناف یا تمیز دارد

(۲۸۹)

(۲۸۹) اگر بعد از صدور قرار قرینه حق استیناف یا تمیز را در محکمه اخطار ننمایند که حقشان محفوظ باشد حق استیناف و تمیزشان بعد از صدور حکم ساقط میشود

(۲۹۰) اگر احد طرفین قولاً یا عملاً قبول قرار قرینه نمود حق استیناف خود را حفظ نکرد تا حکم صادر شد و طرف دیگر محکوم علیه واقع شد استیناف حکم نمود محکوم له میتواند که همان قرار قرینه را استیناف نماید و اگر آن قرار را محکمه استیناف داده بود تمیز نماید (و آن را استیناف و تمیز تبعی مینامند چنانچه در فصل استیناف میآید و در رساله تمیز ماده (۴۵) ذکر شد)

(۲۹۱) قرار اعدادی و قرار موقت استیناف و تمیز نمیشود مگر بعد از حکم

که با حکم

یا حکم ممکن است استیناف ایند و قرار هر چند طاعت منافی آنها را نموده باشند چنانکه قرارهای پنجم را علاحده میتواند استیناف نماید

(۲۹۲) اگر طرفین بخواهند قرار قرینه را بعد از حکم استیناف نمایند باید از حدود قرار قرینه بمحکمه اخطار کنند و حق استیناف خود را در آن قرار باقی بدارند و اگر قبل از حکم استیناف بخواهند باید کتباً بمحکمه اطلاع داده که این قرار را استیناف میکنم و طلب مینمایم تأخیر رسیدگی بدعوی را در اینحال باید محکمه صورت آن قرار را باو داده و مدت هفت روز باو مهلت بدهد اگر در آنجا محکمهٔ استیناف باشد و اگر نباشد از برای هر چهار فرسخ یک روز بر آن مدت اضافه میشود و اگر از فردای ابلاغ قرار باو تا انقضای مدت

مدت مقرره سندی ابراز نمود که تقدیم عریضهٔ استیناف بمحکمه استیناف ثابت شود فبها و الا طرف حق دارد که مجدداً او را بمحکمه احضار و رسیدگی بدعوی را طلب نماید

(۲۹۳) اگر بعد از انقضای مدت و در اثنای رسیدگی بدعوی ثابت شود که عریضهٔ استیناف قرار را بمحکمهٔ استیناف تقدیم نموده محکمه ابتدائیه باید منتظر حکم محکمه استیناف بشود چنانچه اگر طالب استیناف قرار قرینه را استیناف نمود و بمحکمهٔ ابتدائی اطلاع نداد و محکمه ابتدائی بعد از انقضای مدت شروع برسیدگی نمود و حکم قطعی صادر کرد و بعد محکمه استیناف آن قرار را فسخ نمود حکم محکمه بدایت نافذ خواهد بود زیرا که تقصیر از مستانف ناشی شده که وقت رسید استیناف را بمحکمه ارائه نداده ولی آن حکم را میتواند استیناف

استیناف کند

(۲۹۴) اگر احد متداعیین از محکمه طلب گرفتن قراری را
نمود بجهة استیناف بخیال اینکه آن قرار قطعیه است
و حال آنکه قرار اعدادی بوده محکمه نمیتواند طلب او را
رد کند بعذر اینکه اینقرار اعدادی است (زیرا که حکم
باینکه قرار قابل استیناف است یا نه از وظائف محکمه استیناف است)
بلکه باید قرارنامه را باو بدهد که استیناف کند بلی اگر بداند
که قرار اعدادی است مجبور نیست محکمه بر توقف از رؤیت دعوی

(خاتمه در کیفیت ختام و اتمام محاکمه)

(۲۹۵) بعد از اینکه محکمه تحقیق و تدقیق در دعوی را
تمام نمود باید از طرفین یا وکلائشان سؤال شود که آیا
دیگر حرف و مطلبی دارند یا نه اگر جواب نفی دادند اعضاء

درمجلس

در مجلس مذاکره رفته قراری بر ختام محاکمه میدهند و رئیس
اتمام محاکمه را ابلاغ مینماید و طرفین دیگر حق تکلم و اعتراض
ندارند و نمیتوانند طلب تاخیر مذاکره یا تاخیر صدور
حکم را بنمایند بلی میتوانند فوراً لائحه که متضمن بعضی اعتراضات
باشد (اگر داشته باشند) برئیس محکمه تقدیم نمایند و محکمه
باید بعد از اعلان رئیس ختام محاکمه را بجهة اصدار حکم در
مجلس مذاکره رفته و رئیس محکمه رأی اعضاء را تحصیل نموده
بعد از آن مفاد حکم را بطرفین تفهیم مینمایند و اگر در آن
جلسه ممکن نباشد روز دیگری را بجهة صدار
حکم و تفهیم بطرفین معین مینماید
(چنانکه در جزء دویم تفصیلاً انشاء الله
تعالی ذکر خواهد شد)

(۲۹۶)

(ماده ٤٩٦) قرار نامها و مقاولاتیکه مفاد آن موافق با نظامات و قوانین جاریه باشد و مخالف با شرع و آداب و اخلاق عمومیه و مخل آسایش عامه نباشد معتبر و صحیح است نسبت بکسانیکه عقد آن مقاوله را نموده اند و نسبت بکسانیکه امضاء آن مقاوله را نموده اند

مفاد آن شمول ندارد و تجاوز بحقوق و
منافع دیگران نمیکند (مثل آنکه
موجر فروخت ملکی را العیاذ
اجاره آن بیع بر بایع و مشتری
نافذ است و بر مستاجر تا مدت
اجاره تمام نشده نافذ نیست)

بحمد الله تعالی

بحمد الله تعالی که این جزء
اول اصول محاکمات حقوقی
که محتوی بر دویست و نود و
شش ماده و نه اسباب حکم را
مشتمل است باتمام رسید
بتاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ١٣٢٨
و انا الجانی محمد بن الشیخ
الحایری المازندرانی
قدس سره

فهرست

صفحه   # فهرست

مخفی نماناد که این رساله اصول محاکمات حقوقی در سنه ۱۳۳۰
هجری بخط چاپ نوشته شده و بواسطه بعضی عوائق روزگار
معطل مانده و بطبع نرسیده بود چون این ایام توجهات
معارف پرورانه حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای
شوکة الملک امیر قائن دام اقباله العالی بطبع و انتشار آن
معطوف گردیده بود لذا حسب الامر ایشان
جناب مستطاب العالم الفاضل الاجل آقای آقا
میرزا احمد آقا زاده نراقی مدیر مدرسه
شوکتیه دام افضاله متصدی طبع
و انتشار آن گردید بتاریخ
بیست و چهارم شهر محرم الحرام
۱۳۳۲

[illegible]



